

آینده‌ی ما بزرگوار است

فهرست مطالب

بزرگان طبرستان (مازندران)

دیدگاه‌های سیدحسین نصرالله در همایش امام خامنه ای

بیداری اسلامی در کلام رهبر انقلاب

گذری کوتاه به زندگی امام کاظم علیه السلام

هفت گوهر از گوهر هفتم

قلب ما را بردارید و به ایشان بدهید!

هفتم تیر سالروز شهادت آیت‌الله بهشتی

روز مبعث

فتح خیبر



یعقوبی، در تاریخ خود(۸) می نویسد: درب حصار از سنگ و طول آن چهار ذرع و پهنای آن دو ذرع بود. شیخ مفید، در ارشاد(۹) به سند خاصی از امیرمؤمنان، سرگذشت کندن در خیبر را چنین نقل می کند: من در خیبر را کنده به جای سپر به کار بردم و پس از پایان نبرد آن را مانند پل به روی خندق که یهودیان کنده بودند، قرار دادم. سپس آن را میان خندق پرتاب کردم مردی پرسید آیا سنگینی آن را احساس نمودی! گفتم به همان اندازه سنگینی که از سپر خود احساس می کردم.

عوامل پیروزی

دژهای خیبر فتح شد و یهودیان با شرایط خاصی در برابر ارتش اسلام سر تسلیم فرود آوردند. پیروزی فوق العاده مسلمانان در این نبرد، درگروی عواملی بود که اکنون به طور اجمال به آنها اشاره می شود:

۱. نقشه و تاکتیک نظامی
۲. کسب اطلاعات و تحصیل اسرار داخلی دشمن
۳. جانبازی و فداکاری همه جانبه امیرمؤمنان.

گذشت در هنگام پیروزی

مردان الهی و جوانمردان بزرگ جهان، به هنگام فتح و پیروزی با دشمن ناتوان و رنجور، با کمال لطف و محبت معامله می نمایند. اغماض و گذشت آنان بر سر دشمن، سایه می افکند و از لحظه ای که دشمن تسلیم می شود، از در عطف و وارد شده، انتقام جوئی و کینه توزی را کنار می گذارند. پیشوای بزرگ مسلمانان پس از فتح خیبر، بالهای عطف خود را بر سر مردم خیبر گشود،(مردمی که با صرف هزینه های زیاد، اعراب بت پرست را بر ضد او شورانیده و مدینه را مورد تهاجم و در آستانه سقوط قرار داده بودند) و تقاضای یهودیان خیبر را، مبنی بر اینکه آنان در سزمین خیبر سکنی گزینند، و اراضی و نخل های خیبر در اختیار آنها باشد و نیمی از درآمد را به مسلمانان بپردازند، پذیرفت.(۱۱) حتی به نقل ابن هشام، مطلب یاد شده را خود پیامبر پیشنهاد کرد، و دست یهود را در امور کشاورزی و غرس نهال و پرورش درختان باز گذارد

پی نوشت ها

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۶
۲. امالی طوسی / ۱۶۴ - ابن هشام، ج ۲، ص ۳۲۸
۳. سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۸
۴. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۴۵
۵. مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۲۰
۶. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۹۵
۷. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۹۴
۸. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۶
۹. ارشاد، ص ۵۹
۱۰. خصال، ج ۲، ص ۱۶
۱۱. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۳۷

<http://www.tebyan.net/index.aspx?pid=3562>

بزرگان مازندران

برانگیخت. هر فردی آرزو می کرد که این مدال بزرگ نظامی، نصیب وی گردد و این قرعه به او افتد. بالاخره آفتاب با طلوع خود، سینه افق را شکافت، خورشید با اشعه طلائی خود دشت و دمن را روشن ساخت. سرداران گرد پیامبر آمده و دو سردار شکست خورده، با گردن های کشیده متوجه دستور پیامبر شده و می خواستند هر چه زودتر بفهمند که این پرچم پر افتخار به دست چه کسی داده خواهد شد. سکوت پر انتظار مردم، با جمله پیامبر که فرمود: "علی (علیه السلام) کجا است؟ در هم شکست. در پاسخ او گفته شد که او دچار درد چشم است، و در گوشه ای استراحت می کند. پیامبر فرمود او را بیاورید. طبری می گوید: علی (علیه السلام) را بر شتر سوار نموده و در برابر خیمه پیامبر فرود آوردند. این جمله حاکی است که عارضه چشم به قدری سخت بوده که سردار را از پای در آورده بود. پیامبر دستی بر دیدگان او کشید، و در حق او دعا نمود. این عمل و آن دعا، مانند دم مسیحائی، آنچنان اثر نیک در دیدگان او گذارد که سردار نامی اسلام تا پایان عمر به درد چشم مبتلا نگردید.

پیامبر به علی علیه السلام دستور پیشروی داد. همچنین، یاد آور شد که قبل از جنگ نمایندگانی را به سوی سران دژ اعزام بدارد و آنها را به آئین اسلام دعوت نماید؛ اگر آن را نپذیرفتند، آنها را به وظایف خویش تحت لوای حکومت اسلام آشنا سازد که باید خلع سلاح شوند و با پرداخت جزیه در سایه حکومت اسلامی آزادانه زندگی کنند. اگر به هیچ کدام گردن ننهاده، با آنان بجنگد. جمله زیر، آخرین جمله ای بود که مقام فرماندهی، بدرقه راه علی علیه السلام نمودند و فرمودند:

لئن یهدی الله بک رجلا واحدا خیر من ان یکون لک حمرالنعم هر گاه خداوند یک فرد را به وسیله تو هدایت کند، بهتر از این است که شتران سرخ موی مال تو باشد و آنها را در راه خدا صرف کنی. (۶)

گشودن در خیبر

هنگامی که امیرمؤمنان "ع"، از ناحیه پیامبر مأمور شد که دژهای "وطیح" و "سلاط" را بگشاید. زره محکمی بر تن کرد و شمشیر مخصوص خود ذوالفقار را حمایل نموده هروله کنان و با شهامت خاصی که شایسته قهرمانان ویژه میدان های جنگی است، به سوی دژ حرکت کرد و پرچم اسلام را که پیامبر به دست او داده بود، در نزدیکی خیبر بر زمین نصب نمود. در این لحظه، در خیبر باز گردید، و جنگاوران از آن بیرون ریختند. و دو تن از جنگاوران معروف یهود به حارث به دست امام کشته شدند. نام مرحب و پس از مرگ حارث، برادرش مرحب برای انتقام وارد میدان شد. امام و مرحب شروع به رجز خوانی کردند رجزهای دو قهرمان پایان یافت. صدای ضربات شمشیر و نیزه های دو قهرمان اسلام و یهود، وحشت عجیبی در دل ناظران پدید آورد. ناگهان شمشیر برنده و کوبنده قهرمان اسلام، بر فرق مرحب فرود آمد و سپر و کلاه خود و سنگ و سر را تا دندان، دو نیم ساخت. این ضربه آنچنان سهمگین بود که برخی از دلاوران یهود که پشت سر مرحب ایستاده بودند، پا به فرار گذارده و به دژ پناهنده شدند. و عده ای که فرار نکردند، با علی (علیه السلام) تن به تن جنگیده و کشته شدند، علی (ع) یهودیان فراری را تا در حصار تعقیب نمود. در این کشمکش، یک نفر از جنگجویان یهود با شمشیر بر سپر علی (ع) زد و سپر از دست وی افتاد. علی (ع) فوراً متوجه در دژ گردید، و آن را از جای خود کند، و تا پایان کارزار به جای سپر از آن استفاده کرد. پس از آنکه آن را بر روی زمین افکند، هشت نفر از نیرومندترین سربازان اسلام از آن جمله ابورافع، سعی کردند که آن را از این رو به آن رو کنند، نتوانستند. (۷) در نتیجه قلعه ای که مسلمانان ده روز پشت آن معطل شده بودند، در مدت کوتاهی گشوده شد.

* شهید شیخ فضل الله نوری

شیخ فضل الله نوری از علمای نامدار در سال ۱۲۹۵ ه. ق در قریه لاشک کجور به دنیا آمد. او پس از طی مدارج علمی و کسب درجه اجتهاد در نجف اشرف به تهران آمد و در شمار مراجع بزرگ استان تهران درآمد. او از روحانیون برجسته در مبارزه علیه استعمار بود. در جریان نهضت مشروطه، او خواهان مشروطه مشروعه و تشکیل مجلس شورای اسلامی بود ولی مخالفان اجرای احکام اسلام و غریزدگان او را متهم به استبداد کرده و بالاخره در روز ۱۳ رجب سال ۱۳۲۷ ه. ق برابر با ۱۱ مرداد ۱۲۸۸ ه. ش روز تولد حضرت علی (ع) پس از محاکمه در یک دادگاه فرمایشی او را محکوم کردند و به شهادت رسانیدند. مضجع این عالم وارسته هم اینک در جوار حرم حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) می باشد.

* حاج شیخ محمد کوسانی

حاج شیخ محمد کوسانی معروف به آیت الله کوهستانی از اهالی دهکده کوسان از توابع بهشهر مازندران است و در حدود سال ۱۲۷۵ شمسی متولد شد. تحصیلات علمی خود را نزد اساتید فن در مشهد و نجف به اتمام رسانیده، در زهد و ورع امروزه در سراسر مازندران شهرتی کامل دارد. در علوم عقلی و نقلی و فلسفه و حکمت الهی ماهر و صاحب تالیفات نفیس در این خصوص می باشد. معروف است که می گویند حضرت آیت الله مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی بارها به زائرین عتبات سفارش می فرمودند که وجود آقا شیخ محمد کوسانی برای توده ی مازندرانی ها یکی از ودایع الهی است. ایشان سفری با پای پیاده در سال ۱۳۱۳ شمسی به مکه معظمه نمودند. آیت الله کوهستانی در ماه ذیقعد ۱۳۹۱ ه. ق به کسالت تنگی نفس و قلب مبتلا گردید و در ربیع الاول ۱۳۹۲ ه. ق دارفانی را وداع نمود و پس از تشییع بسیار با شکوه و بی نظیر در شهرهای بهشهر و گرگان و علی آباد کتول و بجنورد و شیروان و قوچان و مشهد، بالاخره در کنار حرم مطهر ثامن الائمه امام رضا (ع) مدفون گردید.

* حسن بن زید معروف به داعی کبیر

سر سلسله دودمان علویان طبرستان حسن بن زید معروف به "داعی الی الحق"، "داعی اول" و با "داعی کبیر" است. از دوران اولیه زندگانی او اطلاعات زیادی بدست نیامد و اکثر محققین و مورخین فقط به بررسی قیام او پرداخته اند. از نوشته های مورخان چنین بر می آید که او به هنگام خلافت مستعین بالله در سال ۲۵۰ ه. ق قیام نمود.

در مورد علت قیام حسن بن زید چنین نوشته اند که: از زمانی که طبرستان در حوزه فرمانروایی طاهریان قرار گرفت، امیران این سلسله افرادی را جهت اداره امور ولایات با اختیارات نامحدود اعزام می نمودند. در زمان امارت محمدبن عبدالله طاهری، جابرن هارون نصرانی، جهت اخذ مالیات به مازندران روانه گردید. وی بر مردم ظلم و ستم زیادی روا داشت به حدی که گروهی از مردم به ناچار مجبور به مهاجرت شده و به سوی گیلان و دیلمان رهسپار گردیدند. عده ای دیگر از مردم به سراغ یکی از علویان طبرستان به نام محمدبن ابراهیم رفته و از وی درخواست نمودند تا رهبری آنها را به عهده

بگیرد. اما او آنها را به سوی حسن بن زید که بعدها به داعی کبیر شهرت یافت و در آن زمان در ری اقامت داشت، رهنمون کرد.

مرحوم علامه امینی در مورد او نوشته است:

او مذهب اهل بیت را در اصول و فروع ظاهر کرده و به "الرضا من آل محمد" دعوت می کرد و نیز نوشته اند که اول کسی که بر مرقد علی (ع) دیواری بنا کرد و به تعمیر آن بقعه مبارکه پرداخت حسن بن زید بود.

* آیت الله العظمی حاج میرزا هاشم آملی

در سال ۱۳۲۲ ه. ق در روستای پردمه لاریجان از توابع شهرستان آمل دیده به جهان گشود. در سال ۱۳۳۵ ه. ق به عزم تحصیل به تهران رفت و در بدو ورود مورد توجه مرحوم مدرس واقع گردید. ایشان در سال ۱۳۴۵ ه. ق برای تکمیل معلومات خود رهسپار حوزه علمیه قم شد و در مدت اقامت در قم از محضر درس آیات عظام حائری یزدی، کاشانی و... بهره مند گردید.

در سال ۱۳۵۱ ه. ق با اخذ درجه اجتهاد از آیت الله حائری یزدی و آیت الله حجت کوه کمره ای جهت ادامه تحصیل به نجف اشرف هجرت کرد و در مدت اقامت ۳۰ ساله خود در حوزه بزرگ نجف توانست از محفل درس آیات عظام حاج میرزا حسین نائینی و حاج ابوالحسن اصفهانی استفاده ببرد. معظم له در سال ۱۳۸۱ ه. ق به ایران بازگشت و در جوار مرقد مطهر حضرت معصومه (س) به تدریس فقه و اصول پرداخت.

آیت الله آملی به غیر از تالیفات بسیار ارزنده و پرورش شاگردان نام آوری چون آیت الله شیخ حسن حسن زاده آملی، آیت الله شیخ عبدالله جوادی آملی و... از وجود فرزندان نبکو و شایسته برخوردار بودند که عبارتند از: دکتر محمد جواد لاریجانی، دکتر علی لاریجانی، دکتر باقر لاریجانی و آیت الله صادق لاریجانی

پیکر پاک آن فقیه نامدار در سال ۱۳۷۱ ه. ش در حرم مطهر حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.

* ابن شهر آشوب ساروی

ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب ساروی مازندرانی ملقب به "زین الدین" و معروف به "ابن شهر آشوب" در سال ۴۸۹ ه. ق متولد شد. وی با تلاش و زحمات خویش توانست به عنوان یکی از بزرگترین مروجین مکتب، زنده کننده آثار آل محمد (ص) و تجدید کننده مذهب در زمان خود محسوب گردد. وی بخاطر درگیری با والی مازندران از این منطقه خارج گردید و تا اقامت نهائی در شهر حلب در سرزمین سوریه به منظور کسب علوم اسلامی دست به مسافرت‌های زیادی زد. در بزرگواری او این بس که دانشمندان پس از شیخ طوسی او را "شیخ الطایفه" خوانده اند و در کلیه کتابها او را زنده کننده شیعه و آثار اهل بیت دانسته اند.

ابن شهر آشوب جهت کسب علم و دانش به ملاقات جماعت زیادی از اعظم علمای اسلامی

تسخیر یک دژ، ده روز تلاش انجام می گرفت و نتیجه ای به دست نمی آمد.

سنگرهای یهود فرو می ریزد

از مجموع کتاب های تاریخ و سیره چنین استفاده می شود که سربازان اسلام، دژها را یک یک محاصره می کردند؛ و و کوشش می نمودند که ارتباط دژ محاصره شده را از دژهای دیگر قطع نمایند، و پس از گشودن آن دژ، به محاصره دژ دیگر می پرداختند.

دژهایی که با یکدیگر ارتباط زیرزمینی داشتند و یا رزمندگان آنها به دفاع سرسختانه بر می خاستند، گشودن آنها به کندی صورت می گرفت، ولی دژهایی که رعب و ترس بر فرماندهان آنها مستولی گشته، و یا روابط آنها با خارج به کلی بریده شده بود، به آسانی تحت تسلط در می آمدند و قتل و خونریزی کمتر اتفاق می افتاد و کار به سرعت زیاد پیش می رفت.

امانتداری در عین نیاز

در حالتی که گرسنگی شدید، بر مسلمانان مستولی گردیده بود و آنان با خوردن گوشت حیواناتی که خوردن آنها مکروه است، گرسنگی را برطرف می کردند؛ چوپان سیاه چهره ای که برای یهودیان گله داری می کرد، حضور پیامبر شرفیاب گردید و درخواست نمود که حقیقت اسلام را بر او عرضه بدارد. او در همان جلسه بر اثر سخنان نافذ پیامبر ایمان آورد، و گفت: این گوسفندان همگی در دست من امانت است، و اکنون که رابطه من با صاحبان گوسفندان بریده شده، تکلیف من چیست؟

پیامبر در برابر دیدگان سربازان گرسنه، با کمال صراحت فرمود: "در آئین ما خیانت به امانت یکی از بزرگترین جرم ها است. بر تو لازم است همه گوسفندان را تا در قلعه ببری و همه را به دست صاحبانشان برسانی. او دستور پیامبر را اطاعت نمود و بلافاصله در جنگ شرکت کرد و در راه اسلام جام شهادت نوشید. (۴) در تمام دوران محاصره، رفت و آمد گله های قلعه، در صبح و عصر، کاملاً آزاد بود و یک نفر از مسلمانان در فکر ربودن گوسفندان دشمن نبود؛ زیرا آنان در پرتو تعلیم عالی رهبر خود، امین و درستکار بار آمده بودند.

سردار بزرگ خیبر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای تصرف دژهای خیبر، فرماندهی لشکر را به عهده دو نفر قرار داد اما آنها نتوانستند پیروز شوند و با ترس از دشمن از میدان باز گشتند. بنا به نقل طبری، پس از بازگشت آخرین فرد از صحنه نبرد، پیامبر و سرداران اسلام سخت ناراحت شدند.

در این لحظات، پیامبر، افسران و دلاوران ارتش را گرد آورد، و جمله ارزنده زیر را که در صفحات تاریخ ضبط است، فرمود: "لأعطين الراية غدا رجلاً يحب الله و رسوله و يحب الله و رسوله يفتح الله على يديه ليس بفرار." (۵)

این پرچم را فردا به دست کسی می دهم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز دوست دار او هستند و خداوند این دژ را به دست او می گشاید. او مردی است که هرگز پشت به دشمن نکرده و از صحنه نبرد فرار نمی کند و بنا به نقل طبری و حلی چنین فرمود: کز آرا غیر فرّار، یعنی به سوی دشمن حمله کرده، و هرگز فرار نمی کند

این جمله که حاکی از فضیلت و برتری معنوی و شهامت آن سرداری است که مقدر بود فتح و پیروزی به دست او صورت بگیرد؛ غریبی از شادی توأم با اضطراب و دلهره در میان ارتش و سرداران سپاه

هنگامی که به سرزمین خیبر نزدیک شد، دعای زیر را که حاکی از نیت پاک او است خواند: بارالها! تویی خدای آسمانها و آنچه زیر آنها قرار گرفته، و خدای زمین و آنچه بر آن سنگینی افکنده. من از تو خوبی این آبادی و خوبی اهل آن و آنچه در آن هست را می خواهم و از بدیهای آن و بدی آنچه در آن قرار گرفته، به تو پناه می برم.

این دعا در حال تضرع، آن هم در برابر هزار و ششصد سرباز دلیر که هر کدام کانون سوزانی از عشق و شور به جنگ و نبرد بودند؛ حاکمیت که پیامبر به منظور کشورگشائی، توسعه طلبی و انتقام جوئی پا به این سرزمین نگذاشته است؛ او برای این آمده است که این کانون خطر را که هر لحظه ممکن است پایگاهی برای مشرکان بت پرست، قرار بگیرد، درهم بکوبد تا نهضت اسلامی از این ناحیه تهدید نشود. پیامبر پس از فتح دژها و خلع سلاح، اراضی و مزارع آنها را به خود آنها واگذار نمود، و تنها با اخذ "جزیه" در برابر حفظ جان و مال آنها، اکتفاء کرد.

موقعیت استراتژیکی دژهای خیبر

دژهای هفتگانه "خیبر"، هر کدام نام مخصوصی داشتند و نام های آنها به قرار زیر بود: ناعم؛ قموص، کتیبه، نساء، شق؛ وطیح و سالام. برخی از این دژها گاهی به یکی از سران آن دژ منسوب می شد؛ مثلاً می گفتند دژ مرحب و...

همچنین، برای حفاظت و کنترل اخبار خارج دژ، در کنار هر دژی، برج مراقبت ساخته شده بود تا نگهبانان برج ها، جریان خارج قلعه را به داخل گزارش دهند، و طرز ساختمان برج و دژ طوری بود، که ساکنان آنها بر بیرون قلعه کاملاً مسلط بودند و با منجیق و غیره می توانستند دشمن را سنگباران کنند. (۳) در میان این جمعیت بیست هزاری، دو هزار مرد جنگی و دلاور بود که فکر آنها از نظر آب و ذخائر غذایی کاملاً آسوده بود، و در انبارها، ذخایر زیادی داشتند. این دژها آنچنان محکم و آهنین بودند که سوراخ کردن آنها امکان نداشت، و کسانی که می خواستند خود را به نزدیکی دژ برسانند، با پرتاب سنگ، مجروح و یا کشته می شدند. این دژها، سنگرهای محکمی برای جنگاوران یهود به شمار می رفت.

مسلمانان که در برابر چنین دشمن مجهز و نیرومندی قرار گرفته بودند؛ باید در تسخیر این دژها از تاکتیک های نظامی بهره می گرفتند. نخستین کاری که انجام گرفت، این بود که شبانه تمام نقاط حساس و راهها، به وسیله سربازان اسلام اشغال گردید. این کار به قدری مخفیانه و در عین حال سریع انجام گرفت، که نگهبانان برجها نیز از این کار، آگاهی نیافتند. صبحگاهان که کشاورزان خیبر با لوازم کشاورزی از قلعه ها بیرون آمدند؛ چشمانشان به سربازان دلیر و مجاهد اسلام افتاد، که در پرتو قدرت ایمان و بازوان نیرومند و سلاح های برنده، تمام راهها را به روی آنها بسته اند و اگر قدمی فراتر بگذارند، فوراً دستگیر خواهند شد. این منظره آنچنان آنها را خائف و مرعوب ساخت، که بی اختیار پا به فرار گذاردند، و همگی گفتند محمد با سربازانش اینجاست و فوراً درهای دژها را سخت بسته و در داخل دژها شورای جنگی تشکیل گردید.

نتیجه شورا این بود که زنان و کودکان را در یکی از دژها، و ذخائر غذایی را در دژ دیگر جای دهند و دلبران و جنگاوران هر قلعه با سنگ و تیر از بالا دفاع کنند و قهرمانان هر دژ در مواقع خاصی از دژ بیرون آیند و بیرون دژ با دلبران اسلام بجنگند. جنگاوران از این نقشه تا آخر نبرد دست بر نداشته، از این جهت، توانستند مدت یک ماه در برابر ارتش نیرومند اسلام مقاومت کنند، به طوری که گاهی برای

توفیق یافته از جمله: علی بن بیهقی مولف تاریخ بیهق، جلاله زمخشری از علمای عامه مولف تفسیر "کشاف"، قطب الدین رازی و ...

از وی کتابهای متعدد برجای مانده که معروفترین آنها "کتاب مناقب آل ابی طالب (ع)" است و بیشترین شهرت مولف نیز مرهون آن است. وی سرانجام پس از گذراندن صدسال عمر و حدود هفتاد سال خدمت پرتلاش به تشیع، در شب جمعه ۲۲ ماه شعبان سال ۵۸۸ هـ.ق در شهر حلب به دیار باقی شتافت.

* ابو جعفر بن جریر بن یزید آملی

معروف به "امام المورخین" به اعتقاد اکثر مورخین در سال ۲۴۴ هـ.ق در آمل متولد شد. وی نخستین مورخ بزرگ و مفسر قرآن در سراسر تاریخ اسلام می باشد. تالیفات متعددی از محمد بن جریر طبری به یادگار مانده که مهمترین آنها تفسیر قرآن که نامش جامع البیان فی تفسیر القرآن می باشد که به تفسیر طبری و تفسیر ابن جریر معروف است. از دیگر تالیفات معروف وی تاریخ طبری است که عمده شهرت طبری نیز از همین کتاب می باشد. محمد بن جریر طبری در سال ۳۱۰ هـ.ق از دنیا رفت.

* علامه حسن حسن زاد آملی

در سال ۱۳۰۷ در یکی از مناطق آمل دیده به جهان هستی گشود. در کودکی "حسن" را برای آموختن قرآن کریم نزد چند بانوی پرهیز کار فرستادند و وی به فراگیری خواندن و نوشتن قرآن پرداخت. سپس برای ادامه تحصیل به مدرسه رفت و پس از افزایش شیفتگی به علوم دینی به طلبگی روی آورد تا ۲۲ سالگی در زادگاه خود دروس و کتب دین از جمله مقدمات، نصاب الصبیان، سیوطی حاشیه، شرایع محقق و مطول را آموخت و همزمان در خط و خوشنویسی تبحر لازم را کسب کرد و در سال ۱۳۲۹ به تهران عزیمت نمود و در جلسات درس آیت الله شیخ محمدتقی آملی و آقا سید احمد لوانسانی به فراگیری لمعه و سایر دروس پرداخت. دروس رسائل، مکاسب، کفایه، اشارات شیخ الرییس را از محضر علمایی همچون الهی قمشه ای، آشتیانی، فاضل تونی، شعرانی تلمذ نمود. در همین اثنا تبحر خاصی در علوم ریاضی، هیئت و نجوم بدست آورد. آن گاه برای استفاده از محضر فیلسوف بی بدیل معاصر حضرت آیت الله علامه طباطبایی راهی قم شد و از آن زمان تاکنون اهتمام جدی به تحقیق و پژوهش گماشت آثار بجای مانده از این فرزانه ماندگار در رشته تخصصی فلسفه، عرفان و معارف اسلامی عبارت است از: تصحیح نهج البلاغه از روی نسخه خطی سید رضی - اعراب جلدین اصول کافی، خزایی، خلاصه المنهج - شرح فصوص قیصری - تصحیح کامل دوره حکمت متعالیه ملاصدرا - تصحیح، تدریس و تحشیه آثار ارزشمندی از قبیل تمهیدات القواعد صائن الدین فصوص الحکم فارابی، اصول اقلیدس کلیله و دمنه - قرآن و انسان - نعم الاولایه - دیوان شعر.

* حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالله جوادی آملی دامت بر کاته

از اساتید مبرز فلسفه، عرفان، تفسیر قرآن، خارج فقه و اصول و دارای تالیفات بسیاری در این

علوم. در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی در شهر آمل در خانواده ای روحانی دیده به جهان گشود. پدرش از علما و وعاظ شهر آمل بود. بعد از پایان دروس دوره ابتدایی به حوزه علمیه آمل پیوست و در آنجا به مدت پنج سال از محضر اساتید بارز که بعضی از آنها از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی بودند بهره برد و مرحله متوسطه از مقدمات فقه و اصول و حدیث را به پایان رساند. در شهریور سال ۱۳۲۹ شمسی با هجرت به تهران شهر آمل را ترک نمود و به نزد آیه الله شیخ محمد تقی آملی رفت. سپس به مدرسه مروی منتقل شد و در آنجا مرحله عالی دروس حوزه و نیز معقول را تا سال ۱۳۳۴ شمسی نزد آیت الله شعرانی و آیت الله الهی قمشه ای و خارج فقه و اصول را نزد آیت الله شیخ محمد تقی آملی فرا گرفت. در سال ۱۳۳۴ به حوزه علمیه قم هجرت کرد و مدتی در محضر درس آیه الله العظمی بروجردی و حدود سیزده سال در درس فقه آیت الله سید محمد محقق داماد حاضر شد. همچنین یک دوره از اصول فقه که مدت هفت سال بطول انجامید را در نزد حضرت امام خمینی گذراند. و نیز در محضر علامه طباطبایی به مدت ۲۵ سال اسفار الهیات شفا، منطق شفا، خارج حکمت متعالیه، عرفان اسلامی و معارف موضوعی در حدیث و تفسیر قرآن را در جلسات خاص به اكمال رساند.

* ایرج ملک پور

ایرج ملک پور در سال ۱۳۱۹ در شهر آمل متولد شد. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در شهر آمل گذراند و سال آخر دبیرستان را در دارالفنون تهران به پایان رساند و در همان سال در دانشگاه تهران به تحصیل در رشته فیزیک پرداخت. در سال ۱۳۵۳ موفق به کسب دکتری در رشته فضا و ماهواره شد. ملک پور دکترای دوم را در رشته فیزیک ستاره ها دریافت نمود. از سال ۱۳۵۵ در موسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران مشغول به کار شد. رشته تخصصی دکتر ملک پور، ستارگان انفجاری بوده و مقالات بسیاری در این زمینه دارند. از جمله آثار ایشان می توان به: تقویم ۵۰۰۰ ساله ایران از سال ۳۵۴۰ قبل از هجرت تا ۱۵۰۰ ه. ش بصورت یک مجموعه ۱۹ جلدی تدوین شده است. تقویم رسمی ایران: گزارش علمی شماره ۸۱ دانشگاه تهران موسسه ژئوفیزیک، کتاب درباره اسرار بشقاب پرنده ها، کتاب تطبیقی دوره بیست جلدی.

* سید حیدر آملی

سید حیدر آملی از بزرگان عرفای شیعه در قرن هشتم هجری می باشد. تولد وی را به سال ۷۲۰ ه. ق در شهر آمل و وفات وی را به سال ۷۹۴ ه. ق نقل نموده اند. از آثار مهم ایشان می توان از "تفسیر المحيط الاعظم فی البحر الخضم" و در مقدمات نص النصوص "که در واقع" شرحی شیعی "نام برد. از جمله خصوصیات شخصیتی علمی و عرفانی و تشیعی سید حیدر آملی اینکه، مدام در کتابهای خود خصوصا در جوامع الاسرار، از حریم شیعه امامیه و از حریم عرفان واقعی دفاع می کند و اصولا معتقد است بین مذاهب اسلامی فقط مذهب شیعه اثنا عشریه است که بر حق بوده و شیعیان امامیه هستند که اهل سعادت و تشیع و مکتب اهل بیت عصمت و طهارت است که صراط مستقیم می باشد. از اساتید وی یکی شیخ کامل "محقق نورالدین طهرانی" است و دیگری ابوالمطهر حلّی، فرزند علامه حلّی می باشد که سید حیدر را به "زین العابدین ثانی" خطاب می کند.

روزی که ستاره فروزان اسلام در سرزمین مدینه درخشید، ملت یهود بیش از قریش، عداوت پیامبر و مسلمانان را به دل گرفتند، و با تمام دسیسه ها و قوای خود، بر کوبیدن آن کمر بستند.

جلگه وسیع حاصلخیزی را که در شمال مدینه، به فاصله سی و دو فرسنگی آن قرار دارد؛ وادی خیبر می نامند که پیش از بعثت پیامبر، ملت یهود برای سکونت و حفاظت خویش در آن نقطه، دژهای هفتگانه محکمی ساخته بودند. از آنجا که آب و خاک این منطقه برای کشاورزی آمادگی کاملی داشت؛ ساکنان آنجا در امور زراعت و جمع ثروت و تهیه سلاح و طرز دفاع، مهارت کاملی پیدا کرده بودند، و آمار جمعیت آنها بالغ بر بیست هزار بود، و در میان آنها مردان جنگاور و دلیر فراوان به چشم می خورد. (۱) جرم بزرگی که یهودیان خیبر داشتند، این بود که تمام قبائل عرب را برای کوبیدن حکومت اسلام تشویق کردند، و سپاه شرک با کمک مالی یهودان خیبر، در یک روز از نقاط مختلف عربستان حرکت کرده خود را به پشت مدینه رساندند. در نتیجه، جنگ احزاب رخ داد؛ و سپاه مهاجم با تدابیر پیامبر و جانفشانی یاران او، پس از یک ماه توقف در پشت خندق، متفرق شدند و به وطن خود- از آن جمله یهودان خیبر به خیبر - بازگشتند و مرکز اسلام آرامش خود را باز یافت.

ناجوانمردی یهود خیبر، پیامبر را بر آن داشت که این کانون خطر را برچیند و همه آنها را خلع سلاح کند؛ زیرا بیم آن می رفت که این ملت لجوج و ماجراجو، بار دیگر با صرف هزینه های سنگین، بت پرستان عرب را بر ضد مسلمانان برانگیزند و صحنه نبرد احزاب بار دیگر تکرار شود. بخصوص که تعصب یهود نسبت به آئین خود، بیش از علاقه مردم قریش به بت پرستی بود، و برای همین تعصب کور بود که هزار مشرک اسلام می آورد، ولی یک یهودی حاضر نبود دست از کیش خود بردارد!

عامل دیگری که پیامبر را مصمم ساخت قدرت خیبریان را در هم بشکند، و همه آنها را خلع نماید و حرکات آنان را زیر نظر افسران خویش قرار دهد؛ این بود که او با ملوک و سلاطین جهان مکاتبه نموده و همه آنها را با لحن قاطع به اسلام دعوت کرده بود. در این صورت هیچ بعید نبود که ملت یهود، آلت دست کسری و قیصر شوند و با کمک این دو امپراتور، برای گرفتن انتقام، کمر ببندند، و نهضت اسلامی را در نطفه خفه سازند و یا خود امپراتوران را بر ضد اسلام بشورانند، چنانکه مشرکان را بر ضد اسلام جوان شوراندند.

بنابراین دلائل، پیامبر گرامی فرمان داد که مسلمانان برای تسخیر آخرین مراکز یهود در سرزمین عربستان، آماده شوند و فرمود: فقط کسانی می توانند افتخار شرکت در این نبرد را به دست آورند که در صلح "حدیبه" حضور داشته اند، و غیر آنان می توانند به عنوان داوطلب شرکت کنند، ولی از غنائم سهمی نخواهند داشت. پیامبر "غیله لیشی" را جانشین خود در مدینه قرار داد، پرچم های سفیدی به دست علی "علیه السلام" داد و فرمان حرکت را صادر نمود.

تاکتیک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در هنگام حرکت

پیامبر به هنگام حرکت دادن سپاه اسلام، توجه خاصی به شیوه استتار نظامی داشت. او علاقمند بود که کسی از مقصد وی آگاه نشود تا دشمن را غافلگیر نموده و قبل از هر گونه اقدامی، محوطه آنها را محاصره نماید. علاوه بر این، متحدان دشمن تصور کنند، که مقصد پیامبر به سوی آنها است، و برای احتیاط در خانه های خود بمانند، و به یکدیگر نپیوندند.

قصد پیامبر (صلی الله علیه و آله) کشورگشایی نبود

رهبر بزرگ اسلام با هزار و ششصد سرباز - که دویست سواره نظام در میان آنها بود - به سوی خیبر پیشروی کرد. (۲)

* علی بن ربن طبری

ابوالحسن علی بن سهل بن ربن طبری معروف به "ابن طبری" پزشک، ریاضی دان اختر شناس، مترجم، ادیب و از دانشمندان برجسته قرن سوم ه. ق در حدود سال ۱۹۲ ه. ق در طبرستان "احتمالاً قریب به یقین ساری" به دنیا آمد. وی که استاد رازی است از پیشگامان تألیف کتاب در زمینه طب نیز می باشد. کتاب "فردوس الحکمه" که از تالیفات این دانشمند می باشد، نخستین مجموعه بزرگ از نوع خود در اسلام است که در سال ۲۳۴ ه. ق و در ۳۶۰ فصل نگاشته شد. دکتر ذبیح الله صفا می نویسد: کتاب فردوس الحکمه کتاب جامعی است در طب که با روش منطقی نگارش یافته و این همان روش است که بعداً علی بن عباس مجوسی در کامل الصناعه و ابوعلی سینا در کتاب قانون به کار برده اند. ابن ربن آثار متعدد دیگری نیز دارد که مهمترین آن به این قرار است "الدین و الدوله فی اثبات النبوه النبی و محمد (ص) در رد دین مسیحیت و حقانیت اسلام، عرفان الحیاه، فی الترقی و... این دانشمند عالی قدر احتمالاً به سال ۲۴۷ ه. ق دیده از جهان فروبست.

* شهید حجه الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد

شهید هاشمی نژاد در سال ۱۳۱۱ شمسی، در شهرستان بهشهر متولد شد. دوره مقدماتی حوزه را نزد آیت الله کوهستانی گذراند. سپس برای ادامه تحصیل راهی قم شده و نزد آیت الله العظمی بروجردی و امام خمینی مدت ۱۴ سال تلمذ کرد و در سن ۲۷ سالگی به درجه اجتهاد نایل شد. شهید در دوران ستم شاهی با روحیه مبارزه و شجاعت کم نظیری که داشت، از بدو شروع فعالیت اجتماعی مبارزه با کجیها و انحرافات رژیم فاسد را سرلوحه کار خود نمود. وی در سال ۱۳۴۲، پس از سخنرانی پر شوری که در تهران ایراد کرد، در شب پانزدهم خرداد به همراه ۴۰ نفر روحانی دیگر دستگیر و زندانی شد. همچنین ایشان ۳ روز بعد از حادثه ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ توسط ماموران ساواک دستگیر و به ۲ سال زندان محکوم شد. پس از آزادی از زندان به مشهد بازگشت و مثلث مبارزاتی را با وجود مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای و آیت الله واعظ طبسی تکمیل کرد و آن قدر در این عرصه کوشا بود که حضرت امام در نامه ای خطاب به ایشان فرموده بودند (من چشمم به افرادی مانند شما روشن است) شهید پس از پیروزی انقلاب در مجلس خبرگان به عنوان نماینده مازندران انتخاب شد و در تدوین قانون اساسی زحمات فراوانی کشید و پس از پایان دوره مجلس خبرگان، مقام دبیری حزب جمهوری اسلامی مشهد را به عهده گرفت. منافقین کوردل که در مقابله با انقلاب، رو به ترور شخصیت‌های انقلاب آورده بودند نقشه ترور وی را طرح و در هفتم مهر ۱۳۶۰ او را به شهادت رساندند. جنازه تکه تکه شده این شهید در فردای آن روز بر فراز دست‌های مردم عزادار مشهد، تشییع و در حرم مطهر علی بن موسی الرضا (ع) به خاک سپرده شد.

شهید از خود آثار قلمی بسیاری به جای گذاشته که عبارتند از: مناظره دکتر و پیر، ولایت فقیه، زهرا مکتب مقاومت، مسائل عصر ما.

منبع:

<http://www.tebyan.net/index.aspx>

فتح خیر



شعار توحید

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم با شعار «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا؛ بگویند خدایی نیست جز خدای یگانه تا رستگار شوید»، مردم را به توحید فراخواند و به یکتاپرستی دعوت نمود و مذاهب دیگر را که در دست خوش تحریف قرار گرفته بودند منسوخ و باطل اعلام کرد.

جمال محمد

ماه فرو ماند از جمال محمد	سرو نباشد به اعتدال محمد
قدر فلک را کمال و منزلتی نیست	در نظر قدر با کمال محمد
وعده دیدار هر کسی به قیامت	لیله «اسرا» شب وصال محمد
آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی	آمده مجموع، در ظلال محمد
عرصه گیتی مجال همت او نیست	روز قیامت نگر مجال محمد
و آن همه پیرایه بسته جنت فردوس	بو که قبولش کند، بلال محمد
همچو زمین خواهد آسمان که بیفتد	تا بدهد بوسه بر نعال محمد
شمس و قمر در زمین حشر نتابد	پیش دو ابروی چون هلال محمد
چشم مرا، تا به خواب دید جمالش	خواب نمی گیرد از خیال محمد
«سعدی» اگر عاشقی کنی و جوانی	عشق محمد بس است و آل محمد

سعدی

پدیدآورنده: اصغر عرفان، یوسف قربانی <http://www.hawzah.net>

دیدگاه‌های سید حسن نصرالله در همایش امام خامنه‌ای در بیروت



پزدازی بود. ابرهای سیاه جهالت سرتاسر آن محیط در تاریکی فرو برده بود. ناگهان از شهر مکه نور پاکی همچون بارقه آسمانی فضای عالم را روشن کرد. این نور پاک که حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بود محیط زندگانی عقلانی بشر را برای همیشه منور گردانید.

اعلان نبوت

آن روز که اعلان نبوت داده شد، روز مجد و شرف، روز طلوع سعادت و عزت، روز رشد عقلی و ترقی ملی بود. روزی بود که بزرگ ترین منجی عالم بشریت، محمد بن عبد الله، برانگیخته شد و با نور قرآن، عالم را نورافشانی کرد.

رحمة للعالمین

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم حامل اسرار آفرینش و راز خلقت بود. وجود او به ارسال پیامبران الهی و انزال کتاب های آسمانی پایان داد. اعلامیه ختم نبوت را او در دست داشت و با منصب رَحْمَةً للعالمین، از قله حرا به طرف مردم سرازیر شد تا خود تجلی انوار رحمت الهی بر دیدگان بندگان خدا گردد.

دین فطری

آخرین برگزیده الهی قانونی آورد که از مبدأ آفرینش شروع می شود، تا منتهای سیر آدمی، ادامه می یابد. شریعتی که با روحیه بشر سازگار و با طبیعت او عجین و آمیخته شده بود، دینی که فطری و قانون اجتماعی بود.

دین معتدل

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در سیر رسالت الهی اش قانونی معتدل و به دور از افراط و تفریط آورد و به مادیت یهود و رهبانیت نصارا خاتمه داد؛ دینی که بین روح و بدن جمع و انسانی جامع تربیت کرد.

آشنا ساختن با لذت های معنوی

مبعث روزی است که پیامبر الهی برانگیخته شد تا بشر غرق در مادیت را با لذت های معنوی آخرت آشنا کند. وظایف او را به او یاد آورد و به سرنوشتش آشنا سازد تا در سایه تقوا و خشیت نسبت به درگاه الهی، سعادت دنیا و آخرت رهاوردش باشد.

رشد عقلی بشر

در محیطی که علم و تمدن در آن راهی نداشت، در ظلماتی که خبری از فلسفه و حکمت نبود، در جامعه ای که نوشتن و خواندن معمول نبود و جز چند نفر انگشت شمار کسی نمی توانست بنویسد و بخواند، آن نابغه آسمانی ظهور کرد و مکتب خانه هفت اقلیم را بسته و درس علم و حکمت و اخلاق را تا سرحد کمال عقلی آدمیان به مردم آموخت، چنانچه بالاتر از آن ناممکن بود و به تصوّر نمی آمد.

این همایش گامی مهم و نخستین همایش فکری علمی است که درباره اندیشه و شخصیت امام خامنه ای دام ظلّه در ابعاد مختلف در خارج از ایران برگزار می شود.

اولین آشنایی

شناخت شخصی و مستقیم من با امام خامنه ای به سال ۱۹۸۶ برمی گردد که با بسیاری از اندیشه ها و دیدگاه ها و مبانی فکری و شیوه تحلیل و نگاه ایشان به رویدادها و روش رهبری و اداره امور و تصمیم گیری های ایشان و همچنین خصوصیت های اخلاقی شان آشنا شدم. با توجه به شناخت و اطلاعی که از ابعاد مختلف شخصیت ایشان پیدا کردم می توانم بگویم که ما با رهبری بزرگ در رهبری، تقوا، فقه و اجتهاد روبه رو هستیم؛ رهبری که دیدگاهی همه جانبه، عمیق و متین براساس مبانی فکری ثابت دارد، از مشکلات و نیازها آگاه است، از امکانات آگاه است، راه حل های مناسب و هماهنگ با اصول و پایه ها را می شناسد، و از این رو با تمام رویدادها و تحولات و موضوعات با نگاهی روشن و عمیق با این دیدگاه همه جانبه تعامل می کند و در تمام دیدارهای ایشان با اقشار مختلف مردم شما با رهبری آگاه به موضوع و جزئیات امور رو به رو هستی که کارشناسانه نظر می دهد.

ما با شخصیتی عظیم و استثنایی رو به رو هستیم که بسیاری در میان امت، چیزی درباره او نمی دانند و کمتر کسی با این شخصیت آگاه هستند ما می دانیم که این رهبر در میان امت و حتی در ایران چقدر مظلوم است حتی در بارزترین و روشن ترین بعد در شخصیت ایشان یعنی بعد رهبری و سیاسی ایشان مظلوم است. شما در برابر شخصیتی قرار دارید که دشمنان، او را محاصره کرده اند و دوستان نیز حق او را آن گونه که باید ادا نمی کنند.

مسئولیت ما آن است که این امام عظیم را به امت معرفی کنیم تا از برکات وجود چنین رهبر و فقیه و اندیشمندی برای حاضر و آینده و دنیا و آخرت خود استفاده کنند و این در شرایطی است که امت با چالش هایی رو به رو است که در تمام دهه ها و قرن های گذشته با آن رو به رو نبوده است و مسئولیت این همایش بسیار مهم و حساس همین است.

کنفرانس مادرید

در جریان کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۱ در آن مرحله که معادلات جهانی متحول شد، منطقه و جهان دچار تغییر زیادی شد. دولت آمریکا اعلام کرد که تصمیم گرفته روند سازش را به سرانجام برساند. بسیاری در آن شرایط فکر کردند که ما در آستانه سازش قرار داریم و این شبه اجماع بوجود آمد که آمریکائی ها سازش را تحمیل خواهند کرد. در آن شرایط امام خامنه ای نظر دیگری داشتند و نظر ایشان خارج از این اجماع بود. در آن شرایط گفتند که این همایش به نتیجه ای نخواهد رسید و این سازش به سرانجام نخواهد رسید و آمریکا نمی تواند سازش را تحمیل کند. امروز پس از گذشت بیست سال، از سوی طرف هایی که در این مذاکرات شرکت کردند و برخی شخصیت هایی که در کنفرانس مادرید حضور داشتند، می شنویم که از دو دهه سرخوردگی و ناامیدی و گمراهی سخن می گویند که مذاکرات سازش به دنبال داشت.

وعده اسحاق رابین

در سال ۱۹۹۶ همه تحول یا پیشرفت بزرگی را که در مذاکرات اسرائیل و سوریه بوجود آمد، بیاد دارند که آن را وعده «رابین» یعنی آمادگی اسحاق رابین برای عقب‌نشینی به خط چهارم ژوئن سال ۱۹۶۷ یا عقب‌نشینی از بلندی‌های جولان نام گذاشتند. در چنان شرایطی این باور در منطقه ما شکل گرفت که سازش حتمی است و اوضاع به سرانجام رسیده و تنها برخی جزئیات باقی مانده و از این رو برخی‌ها به ما می‌گفتند که خودتان را خسته نکنید.

در شرایطی ما را به توقف مقاومت دعوت می‌کردند که مقاومت روند تصاعدی داشت و به ما می‌گفتند مسئله تمام شده است و دیگر نیازی ندارید قربانی دهید. و حتی برخی به ما می‌گفتند اوضاع خودتان را براساس این که سازش حتمی شده، مرتب کنید. حتی از ما خواستند که نه تنها در ماهیت خود به عنوان یک جنبش مقاومت بلکه در نام و ساختار تشکیلاتی و برنامه سیاسی‌مان نیز تجدید نظر کنیم، اما در همان شرایط امام‌خامنه‌ای به روشنی به ما گفتند که من فکر نمی‌کنم این مسئله به سر انجام برسد و این سازش میان اسرائیل و سوریه و در نتیجه لبنان عملی نخواهد شد. من به شما پیشنهاد می‌کنم به مقاومت و جهاد ادامه دهید بلکه روند جهاد و مقاومت را تشدید کنید تا پیروزی را تحقق بخشید و به این‌گونه فرضیه‌ها و احتمال‌ها و ادعاها گوش فرادهید. پس از بازگشت به لبنان دیدیم که رابین در حال سخنرانی از سوی یک صهیونیست هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد و شیمون پرز جانشین او شد. در آن شرایط جنبش‌های حماس بویژه جهاد اسلامی فلسطین ضربات بسیار سختی را متحمل شدند، بطوری که برخی گمان کردند مقاومت فلسطین دیگر توان اجرای عملیات را ندارد اما عملیات‌های شهادت‌طلبانه در قدس و تل‌آویو، رژیم صهیونیستی را به لرزه درآورد. سپس اوضاع در جنوب لبنان متشنج شد و اجلاس شرم‌الشیخ تشکیل شد و سران بسیاری کشورهای جهان برای دفاع از اسرائیل و محکومیت به اصطلاح تروریسم در شرم‌الشیخ جمع شدند و بطور صریح از حماس، جهاد اسلامی و حزب‌الله نام بردند و تصمیم‌هایی را برای محاصره این به اصطلاح جنبش‌های تروریستی اتخاذ کردند که پس از آن نبرد خوشه‌های خشم در ماه آوریل ۱۹۹۶ روی داد که پس از آن نتانیاهو به قدرت بازگشت و روند سازش به بن‌بست اول بازگشت.

ماجرای عقب‌نشینی اسرائیل

امام‌خامنه‌ای از اصل پیروزی مقاومت سخن می‌گفت و همواره می‌گفت که به این پیروزی ایمان دارد و این ایمان، ریشه عقیدتی دارد. پس از سال ۱۹۹۶ ایشان می‌گفتند که اسرائیل در باتلاق گیر کرده و نه می‌تواند به جلو پیشروی کند و لبنان را بار دیگر به اشغال درآورد و نه قادر به عقب‌نشینی است و نه می‌تواند در مکان خود باقی بماند و از این رو ما باید منتظر بمانیم چه اتفاقی می‌افتد؛ اما مسئله مرهون عملکرد مقاومت است. در اواخر سال ۱۹۹۹ انتخابات نخست‌وزیری در اسرائیل انجام شد که رقابت میان نتانیاهو و باراک بود. باراک اعلام کرد که در ماه ژوئیه از لبنان عقب‌نشینی خواهد کرد و فضا در سوریه و لبنان این‌گونه بود که ما به این تاریخ می‌رسیم اما باراک عقب‌نشینی نخواهد کرد. باراک هم تلاش کرد به ضمانت‌ها و امتیازهای امنیتی با دولت لبنان یا حافظ اسد در ازای وعده عقب‌نشینی از لبنان دست یابد اما ناکام ماند. در نتیجه این فضا ایجاد شد که او عقب‌نشینی نخواهد کرد بلکه با رسیدن زمان وعده خود خواهد گفت که برای دستیابی به ضمانت‌ها تلاش کرده بود اما

نمی‌شد. در چنین فضایی مخوف، محمد صلی‌الله علیه و آله وسلم ظهور کرد تا انسان را به چشمه‌های هدایت و انسانیت رهنمون باشد. آمده بود تا با شعار آزادی، برابری و برادری، انسان‌های تحت ستم را از سلطه جباران و ستمگران برهاند و چنین نیز شد. در اندک زمانی تعالیم آن حضرت، همراه با آیات جان بخش قرآن، نه تنها جزیره‌العرب، که سرزمین‌های دیگر، را نیز به لرزه درآورد و پرچم عدالت را در جهان گسترده.

تنها شاهد زمینی

کوه «نور» در شمال مکه قرار دارد. در نقطه شمالی این کوه، غاری است به قدر قامت یک انسان که با گذر از سنگ‌های بسیار می‌توان به آن رسید. این غار از آشنای صمیمی خود، خاطرات بسیار دارد. امروز هم مردمان به عشق شنیدن این سخنان، با رنج بسیار، خود را به آستان آن می‌رسانند که از او سرگذشت وحی را بپرسند. غار حرا نیز با زبان حال می‌گوید، این جا، عبادتگاه «عزیز قریش» است. من شب‌ها و روزهای بسیاری را به یاد دارم که محمد صلی‌الله علیه و آله وسلم به این مکان دور از غوغا می‌آمد تا با خدای خویش خلوت کند. من دل‌گفته‌ها، حرف‌ها و اشک‌های محمد را دیده‌ام و هرگز آن شب رازانگیز را که جبرئیل برای اولین بار، پیام وحی خدا را بر محمد می‌خواند، از یاد نخواهم برد. من تنها شاهد زمینی بعثت محمدم.

آغاز وحی

«فرشته‌ای از طرف خدا، مأمور شد آیاتی چند به عنوان طلیعه و کتاب هدایت و سعادت، برای امین قریش بخواند تا او را به کسوت نبوت مفتخر سازد. آن فرشته جبرئیل و آن روز، روز مبعوث بود. در آن روز فرشته‌ای با لوحی فرود آمد و آن را در برابر او گرفت و به او گفت: «بخوان». او از آن جا که درس نخوانده بود، پاسخ داد من توانایی خواندن ندارم. فرشته وحی دوباره او را به خواندن فرا خواند ولی همان جواب را شنید. فرشته بار دیگر سخن خود را تکرار کرد. ناگهان سید بطحا احساس کرد می‌تواند لوحی را که در دست فرشته است بخواند. در این موقع، آیاتی را که در حقیقت دیباچه کتاب سعادت بشر است، خواند: «به نام خداوند بخشنده مهربان، بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از علق آفرید. بخوان و پروردگارت کریم‌ترین کریمان است؛ همان کس که به وسیله قلم آموخت.»

خاتم پیامبران

محمد صلی‌الله علیه و آله وسلم راز خلقت زمین و گل سرسبد عالم هستی است؛ اولین نور، آخرین فرستاده، برترین انسان و محبوب‌ترین خلق خداست. او عصاره همه انبیای الهی است. در وجود او خلق آدم، نیروی نوح، طاعت یونس، وقار الیاس، صبر ایوب، صدای دلکش داوود، عظمت سلیمان، محبت دانیال، عصمت یحیی، کردار خلیل، قول اسماعیل، صورت یوسف، شکیب موسی و زهد عیسی، تجلی یافته است، محمد صلی‌الله علیه و آله وسلم پیشوای همه پیامبران است.

بارقه آسمانی

افق اجتماع مردم در حجاز هم چنان تاریک بود. آشفتگی، اوضاع مردم را نامالیم کرده بود و امنیت جانی و مالی و عرض نداشتند. از علم و حکمت خبری نبود. فضیلت آنها فقط در شعرسرایی و قصه

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد محبوبی که با جمال سیرت و صورت خود، همه پرده های تاریک جهل و حجاب های خودخواهی را کنار زد و در سیر معراجی خود از جبرائیل، امین وحی الهی، پیشی گرفت؛ دل سوزی که تا دم آخر، رنج ها و دردها را تحمّل کرد تا نشان زیبایی «رحمة للعالمین» را از دست بخشنده خدا، دریافت کند.

رویش اندیشه ناب

آبشار نور، جاری بود. آسمان پولک های زیبایش را به رخ تماشگران می کشید و ماه بر چشم نظارگران جمالش رنگ نقره می پاشید. عطر شفاپخش بهار در فضا می پیچید و امید زندگی در جان موجودات جهان می جوشید. در آسمان نیلگون مکه، دمام ستاره می شکفت. آن شب نبض کائنات از انتظاری مقدّس، می تپید. روح خسته و فرسوده عالم، انتظار پیشوایی را می کشید. سخن از ترسیم سیمای آفتاب بود و صورتگر، کردگار جهان. در آن شب، باغبان آفرینش، بهترین گل هستی را برگزید تا دنیا را سرمست عطر جانبخش آن سازد. بعد از آن بارانی از طراوت بارید و خاک بوی افلاک گرفت. دل ها وسعت یافت و چشم ها چشمه سار سرور شد و عشق و ایمان شفاف تر شد. روز مبعث، روز رویش اندیشه ناب، روز مهر و آیین و مهتاب، را بر همه شیفتگان آفتاب، شادباش می گویم.

گل واژه های وحی

از بلور ماه، لبخند مهر می تراوید. غار حرا تجلی گاه نور بود. جبرئیل امین، گل واژه های وحی را منتشر می کرد. در آن شب، محمد صلی الله علیه و آله وسلم بر سربری می نشست که عرش نبوت بود. او در آن جغرافیای زمین، راه تاریخ را می گشود و چراغ خورشید را می آویخت تا راه ما را تا فرجام، راهنا باشد. در سال روز مبعث هنوز هم شکوه آن خاطره، جام زیستنمان را سرشار می کند و شکوفه های شادی را در دلمان شکوفا می سازد.

راز خلقت زمین

آن شب، «زمزم» زمزمه شادی داشت و «مروه» در تماشای صفای یار بود و کعبه در طواف فرشتگان، که از حریم خدا محرمی به حرم پا نهاد که صفایش مروه و شعورش مشعر و عرفانش عرفات را به شگفتی می نشانند. او از سمت «صفا» آمده بود و «سعی» بر وفا کردن به «عهد» ازلی داشت. بعد از او «منا» مذبذبیّت بود. او یاد داد که با سنگ ریزه های برائت، بت های درون و برون را «رمی» کنیم و عرفان عرفات را بیابیم. او اندیشه ها را به ضیافت معرفت می برد و دل های عاشق را با پای «هروله» به سوی صحرای نیاز می کشاند. سلام ساکنان سماوات و زمین بر او باد که مباحث آفرینش بود و راز خلقت کائنات.

پرچمدار عدالت

ابر سیاه فساد و گناه، بر آسمان جهان، سایه افکنده بود. عواطف انسانی پایمال شده بود. بت هایی از جنس بشر، اما بی رحم، حاکمان ملت ها بودند و بت هایی از سنگ و چوب مظهر پرستش، نه نسیم عدالتی می وزید و نه زلال مهر و عطوفتی جاری بود. صدایی جز چکاچک شمشیرها و نعره های جاهلیت موهوم، همراه با آخرین ناله های دخترکانی معصوم، که زنده زنده به گور می رفتند، شنیده

ناکام مانده و نتوانسته عقب نشینی کند.

ما در مقاومت هم این گونه فکر می کردیم که این اتفاق خواهد افتاد. در چنین شرایطی با امام خاмене ای ملاقات کردیم و دیدگاهمان را توضیح دادیم اما ایشان نظر دیگری داشتند و گفتند که پیروزی شما در لبنان بسیار نزدیک است و نزدیک تر از چیزی است که شما فکر می کنید. این سخن برخلاف تحلیل و اطلاعات موجود بود و براساس اطلاعات موجود، حتی آمادگی هایی از سوی اسرائیل برای عقب نشینی دیده نمی شد اما ایشان به ما گفتند که خود را برای این دستاورد آماده کنید و ببینید چه موضعی برای مرحله پس از عقب نشینی خواهید داشت و به همین علت بود که ما از عقب نشینی غافلگیر نشدیم بلکه خود را کاملاً آماده کرده بودیم.

آیت الله خاмене ای معتقد است که آنچه در روندهای سازش یا جریان های مقاومت و یا خیزش فلسطین روی می دهد، بیانگر این حقیقت است که ما امروز در برابر نسل های جدید ملت فلسطین قرار داریم که بیش از هر زمان دیگری به بازگشت به سرزمین خود ایمان دارند.

جنگ سی و سه روزه

در جنگ سی و سه روزه که یک جنگ جهانی بود و تصمیم آن در سطح بین المللی اتخاذ شده بود و برخی طرف های عربی از آن حمایت کردند و اسرائیل نیز آن را اجرا کرد و عنوان جنگ نیز نابودی مقاومت در لبنان بود و همه شما شدت و ددمنشی اسرائیل را در آن جنگ دیدید و در آن شرایط هرگونه سخن از پیروزی و حتی سخن از نجات و سالم بیرون آمدن از جنگ چیزی شبیه به دیوانگی بود زیرا مقاومت با امکانات مشخص و لبنان به عنوان کشوری کوچک در شرایطی قرار گرفت که همه جهان بر ضد آن توطئه می کرد و چنین جنگ وحشیانه ای را بر ضد آن راه انداخته بود.

در این شرایط پیامی شفاهی از سوی ایشان به من در حومه جنوبی بیروت رسید؛ در حالی که ساختمان های ضاحیه زیر بمباران فرو می ریخت. این پیام چند صفحه است اما من به برخی فرازهای آن اشاره می کنم. امام خاмене ای در این پیام گفتند برادران من این جنگ شبیه جنگ خندق (جنگ احزاب) است که قریش و یهود مدینه و همه عشیره ها و قبیله ها جمع شدند و رسول الله صلی الله علیه و آله را با تمام قوا به محاصره درآوردند و تصمیم گرفتند که اسلام و این گروه مؤمن را ریشه کن کنند. این جنگ هم شبیه آن جنگ است و جان ها به لب خواهد رسید اما بر خداوند توکل کنید و من به شما می گویم که شما حتماً پیروز خواهید شد بلکه بیشتر می گویم زمانی که این جنگ با پیروزی شما پایان یافت، به قدرتی تبدیل خواهید شد که هیچ قدرتی نمی تواند در برابر آن بایستد.

براستی در آن شرایط، بویژه روزهای نخست جنگ چه کسی می توانست پیش بینی کند یا به چنین جمع بندی برسد.

نظر آیت الله خاмене ای درباره حوادث پس از یازده سپتامبر

پس از حوادث یازدهم سپتامبر دیدیم که چگونه همه به لرزه درآمدند و بسیاری گمان کردند که منطقه ما وارد دوران آمریکایی شد و تحت سیطره و سلطه مستقیم آمریکا قرار گرفت و این سیطره برای یک صد یا دویست سال بر این منطقه باقی خواهد ماند و برخی این جنگ تازه آمریکا را به جنگ های صلیبی تشبیه کردند. من به ایران رفته بودم و به دیدار امام خاмене ای مشرف شدم و نظر ایشان را پرسیدم.

ایشان برخلاف تمام آنچه در منطقه شایع بود سخن گفت. بیاد می‌آوریم که در آن شرایط بسیاری از دولت‌ها و گروه‌های سیاسی در منطقه در حال بررسی اوضاع و سرنوشت خود در سایه گمان سیطره آمریکا بر منطقه بودند و حتی برخی مسئولان در ایران می‌آمدند و می‌گفتند که واقعیت‌های جدید این‌گونه است و باید به دنبال سازش با آمریکا باشیم. اما امام‌خامنه‌ای بر اساس دیدگاه راهبردی به من گفت که نگران نباشید. آمریکا به اوج و به قله رسیده است و از این پس ما شاهد سقوط آن هستیم و هم اکنون سرایشی سقوط با آمدن آمریکا به افغانستان و عراق آغاز شده است. آن‌ها به سمت پرتگاه حرکت می‌کنند و این آغاز پایان آمریکا و اهداف آن در منطقه است و شما باید بر همین اساس عمل کنید. ایشان گفتند هنگامی که آمریکا از خلال رژیم‌های کنونی منطقه و ارتش‌ها و ناوگان‌های دریایی خود در منطقه قادر به حمایت از منافعش در این منطقه نیست و ناچار به آوردن تمام ناوگان‌هایش به منطقه شده، این نشانه ضعف است و نشان می‌دهد حکام منطقه نسبت به ملت‌هایشان جهل دارند که به فرهنگ جهاد و مقاومت وابسته‌اند و از این رو آنچه روی می‌دهد مایه نگرانی نیست بلکه مایه امید است. می‌توانم بگویم که طی ده سال گذشته امت با دشوارترین جنگ در تاریخ خود روبه‌رو بوده است و آمریکا و هم‌پیمانان آن، همه امکانات و توان‌های خود را بکار گرفته و آمدند تا بر منطقه سیطره یابند و نظام‌های مقاوم و پایدار را ساقط کنند و امام‌خامنه‌ای رهبر دشوارترین جنگی در این مدت بود که به حکمت، عقل، شجاعت و اندیشه بسیار نیازمند است و تاکنون بسیاری از ابعاد این جنگ را نمی‌توان فاش کرد.

نابودی اسرائیل نزدیک است

امام‌خامنه‌ای اعتقاد دارد که اسرائیل رو به زوال است و اعتقاد دارد که نابودی این رژیم دور نیست بلکه این نابودی را نزدیک می‌دانند. ایشان معتقد است که این روند سازش به هیچ جایی نمی‌رسد و هر آنچه هم‌اکنون در فلسطین و منطقه چه در روندهای سازش یا جریان‌های مقاومت و یا خیزش فلسطین روی می‌دهد بیانگر این حقیقت است که ما امروز در برابر نسل‌های جدید ملت فلسطین قرار داریم که بیش از هر زمان دیگری به بازگشت به سرزمین خود ایمان دارند. ما آنچه امام‌خامنه‌ای درباره اسرائیل می‌گوید را می‌توانیم از پس‌رفت آمریکا و دستاوردهای مقاومت و تجربه جنگ تموز و جنگ غزه درک کنیم و به این نتیجه می‌رسیم که اسرائیل این‌شاءالله در آینده‌ای بسیار نزدیک رو به نابودی است و این دیدگاهی درست و مبتنی بر درک صحیح از واقعیت‌ها از سوی این رهبر شجاع است.

در پایان باید به تحرک جوانان فلسطینی در مرز جولان اشغالی سوریه اشاره کنم. این حرکت و پافشاری این جوانان در رویارویی با دشمن پیام آشکاری بر وجود این تصمیم در میان امت است و این جوانان بار دیگر چهره حقیقی دولت آمریکا را فاش کردند که می‌کوشد انقلاب‌های عربی را مصادره کند. ولی در حوادث اخیر جولان بار دیگر ثابت شد که آمریکا بطور کامل از اسرائیل حمایت می‌کند. خون‌های پاک این جوانان بار دیگر با افشای حقیقت ادعای آمریکا درباره حقوق بشر و آزادی بیانگر آگاهی سیاسی و تاریخی است که امام‌خمینی(ره) و سپس امام‌خامنه‌ای آن را پایه‌گذاری و تثبیت کردند.

<http://farsi.khamenei.ir/audio-content?id=12614>

روز مرگ قساوت‌ها

روز مبعوث، روز برانگیختن خردهایی است که در تابوت خرافه‌گرایی، هوس پرستی و جهل پیشه‌گی دفن شده بود. روز مبعوث روز تولد عاطفه‌هاست؛ عاطفه‌هایی که در رقص شمشیرها زخمی می‌شد و در جنگل نیزه‌ها جان می‌باخت. آن روزها، دختران معصوم، به جای آغوش گرم مادر، در دامان سرد خاک می‌خفتند. جوانان بلندقامت، در جنگ جهالت‌ها، جان به بارش تیرها می‌دادند و زنان بی‌پناه، در بند اسارت می‌زیستند. روز مبعوث، روز مرگ قساوت‌ها و شرارت‌ها بود؛ روز مرگ کرامت‌هایی که به پای بت‌ها قربانی می‌شد؛ روز مرگ جهل و شرک و پرستش‌های ناروا بود.

میلاد ارزش‌ها

روز مبعوث، روز میلاد ارزش‌هاست؛ ارزش‌هایی که زنده به گور می‌شد و اصالت‌هایی که در بستر احتضار رو به خاموشی می‌رفت. در آن روز، بذر عشق و مهر ورزیدن و مهربان زیستن در دشت تفتیده دل‌ها پاشیده شد و هزاران هزار گل عاطفه از آن رویید. لبخند بر لب‌ها نشست دست‌گرم نوازش بر سر یتیمان کشیده شد. شمشیرهای خشونت زنگار گرفت و سفره محبت آغوش گشود. نوع دوستی بنیاد یافت و کینه‌توزی جان باخت. از چشمه چشم‌ها مهر جوشید و در دریای سینه‌ها عشق خروشید. زندگی زیبا و بودن تماشایی شد. روز مبعوث، روز بارش برکت، روز سرافرازی انسان، روز برآمدن آوازهای سپید و روز بوسه زدن بر چهره خورشید، بر همه جهانیان مبارک باد.

منجی بزرگ بشر

از طلوع خورشید اسلام و انقلاب عظیم پیامبر آن، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، هزار و چهارصد و اندی سال می‌گذرد. از آن زمان تاکنون، تاریخ جهان پی‌درپی ورق خورده است رویدادهای گوناگون و دگرگونی‌های حیرت‌انگیز، چهره‌ای تازه به آن بخشیده است آن‌چنان که شیوه همیشگی گذشت زمان است، نواها به کهنگی گراییده و کهنه‌ها به اعماق فراموشی ذهن‌های تاریخ پیوسته است. اما این حقیقت که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نجات‌دهنده بزرگ بشر بود و آیینش آیین زندگی، هر زمان از زمان دیگر روشن‌تر می‌درخشد؛ چرا که او جاودانه‌ترین تمدن‌ها را بنیان نهاد، زندگی‌سازترین فرهنگ‌ها را گسترد و انسان پرورترین ارزش‌های اخلاقی را نهادینه کرد. درود بی‌کران خداوندی بر روان پاک او باد.

سفیر خداوند

محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سفیر خداوند بود بر بندگان تشنه حقیقت و محبت، و هدف‌نهایی او برای خلقت همه هستی؛ که لولاک لما خلقت الافلاک؛ گل سرسبده‌ستی، مایه فخر و مباهات خداوند عالم نزد ملائیک و جانشین راستین او بر روی زمین. کسی که:

بَلِّغِ الْعِلْمَ بِكَمَالِهِ كَشِيفِ الدُّجَى بِجَمَالِهِ
حَسَنَتْ جَمِيعَ خِصَالِهِ صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ

با غمزه و اشاره‌ای، نکته‌ها و رازها آموخت و به مقام استادی عالم رسید.

پیداری اسلامی
در کلام
رهبر انقلاب



روز مبعث



بیانات امام خامنه ای در سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)

آنچه که در منطقه‌ی شمال آفریقا و منطقه‌ی ما اتفاق افتاده است، حوادث بسیار مهم و تاریخ سازی است. آنچه در مصر اتفاق افتاد، آنچه در تونس اتفاق افتاد، این بیداری عظیمی که در کشورهای اسلامی اتفاق افتاده است، از آن حوادثی است که گاهی دو قرن، سه قرن میگذرد تا یک چنین حادثه‌ای به وجود بیاید؛ از آن حوادث بسیار مهم و تأثیر گذار و تاریخ ساز است. البته ملت مصر موفق شد، ملت تونس موفق شد؛ بخصوص پیروزی انقلاب مصر، پیروزی بسیار درخشانی است؛ بسیار کار عظیمی است. در برخی کشورهای دیگر، مثل لیبی، مثل یمن، مثل مردم مظلوم بحرین، مبارزاتی دارد انجام میگیرد؛ هر کدام هم حکم خودش را دارد. آنجا هم حرکات مردم محکوم به پیروزی است؛ دیر و زود دارد، اما سوخت و سوز ندارد. وقتی مردم بیدار شدند، وقتی یک ملت احساس قوت و قدرت و توانائی کرد، هیچ چیزی نمیتواند راه او را سد کند. البته دشمنان ملت‌های مسلمان - یعنی نظام سلطه، آمریکای شیطان بزرگ، صهیونیست‌های غدار و حیوان صفت - مشغول فعالیتند و دارند تلاش میکنند؛ میخواهند نگذارند این پیروزی‌ها به کام مردم شیرین بیاید و به معنای واقعی کلمه به پیروزی نهائی برسد؛ اما اگر ما ملت‌های مسلمان بیدار باشیم، به ندای قرآن - که ما را به صبر و استقامت و ثبات امر میکند، به ما امید میدهد - گوش کنیم، به خدای متعال سوء ظن نداشته باشیم، به وعده‌ی الهی امیدوار باشیم و برای آن تلاش و کار کنیم، بدون شک این ملت‌ها به پیروزی میرسند. البته در لیبی سیاست دولتهای غربی این است که کشور لیبی را ضعیف کنند، کم خون کنند؛ سیاستشان این است که جنگ داخلی ادامه پیدا کند تا کشور از رمق بیفتد، بعد یا خودشان مستقیم یا غیرمستقیم بیایند امور آن کشور حساس را به دست بگیرند. کشور لیبی اولاً دارای منابع سرشار نفت است، ثانیاً یک قدمی اروپاست؛ بنابراین برای مستکبرین جهانی، برای آمریکا، برای کشورهای مستکبر در اروپای غربی بسیار مهم است؛ نمیخواهند آسان از او دست بردارند، میخواهند ضعیف کنند. اگر آن کشور را وا میگذاشتند، مردم میتوانستند غلبه کنند، حکومت مردمی و اسلامی بر سر کار می‌آمد، برای آنها خطری بود؛ لذا میخواهند نگذارند این اتفاق بیفتد.

در یمن هم چیزی شبیه این است. یمن هم از لحاظ سوق الجیشی مهم است؛ از لحاظ همسایگی با بعضی از کشورهای مرتبط با آمریکا و جغرافیای سیاسی، بسیار مهم است؛ آنجا هم نمیخواهند بگذارند مردم به پیروزی برسند. سیاست آمریکا و غرب در این دو کشور این است که مردم به پیروزی نرسند. مردم بحرین هم در مظلومیت مطلق به سر میبرند. در آنجا هم به عنوان اینکه اینها شیعه هستند، میخواهند حرکت را حرکت طائفی و مذهبی معرفی کنند؛ در حالی که قضیه این نیست. البته مردم بحرین شیعه‌اند، در طول تاریخ شیعه بودند، اکثریت شیعه‌اند؛ اما مسئله، مسئله‌ی شیعه و سنی نیست؛ مسئله این است که این ملت، مظلوم است؛ از حقوق اولیه‌ی یک شهروند در کشور خود، در خاک خود، در سرزمین خود محروم است. حق خود را مطالبه میکند، حق رأی دادن خود را مطالبه میکند؛ میگوید بتوانم رأی بدهم، بتوانم در تشکیل دولت و حکومت نقش ایفاء کنم؛ این که جرم نیست؛ این یک حق مشروع است. آن وقت آمریکائی‌های دروغگوی ریاکار و خدعه‌گر که ادعای حقوق بشر و ادعای دموکراسی میکنند، در قضیه‌ی بحرین اینجور علیه مردم وارد میدان میشوند. البته انکار میکنند، میگویند

شهید بهشتی

شهید سید محمدحسین بهشتی در دوم آبان ۱۳۰۷ هجری شمسی در اصفهان چشم به جهان گشود. پدرش از روحانیان اصفهان و امام جماعت مسجد لومبان بود. وی از چهار سالگی به مکتب رفت و در اندک زمانی قرائت قرآن و خواندن و نوشتن را آموخت و با ورود به دبیرستان به دلیل علاقه به تحصیل علوم دینی، مدرسه را رها و در سال ۱۳۲۱ وارد حوزه علمیه شد. به سال ۱۳۲۵ یعنی در هجدهمین بهار زندگی خود به قم عزیمت کرد و در کنار تحصیل علوم دینی، در سال ۱۳۲۷ موفق به دریافت دیپلم ادبی در امتحانات متفرقه شد. در همان سال، وارد دانشکده الهیات معقول و منقول شد و در سال ۱۳۳۰ با دریافت درجه لیسانس به قم بازگشت و در دبیرستان حکیم نظامی مشغول تدریس زبان انگلیسی شد. در سال ۱۳۳۱ ازدواج نمود که حاصل این پیوند، دو پسر و دو دختر بود. وی در سال ۱۳۳۳، دبیرستان دین و دانش قم را تأسیس نمود و تا سال ۱۳۴۲ سرپرستی آن را برعهده داشت. در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۸، دوره دکترای فلسفه الهیات را گذراند سپس، با شرکت فعال در مبارزات سال‌های ۴۱ و ۴۲ از سوی ساواک مجبور به عزیمت از شهر قم به تهران گردید. این شهید راست‌قامت تاریخ به پیشنهاد و درخواست آیت‌الله حائری رحمه‌الله و آیت‌الله میلانی رحمه‌الله به هامبورگ عزیمت و سرپرستی مسجد و تشکل مذهبی جوانان آن شهر را عهده‌دار و به فعالیت‌های عمیق دینی و فرهنگی پرداخت. در طی این مدت سفرهایی به عربستان، سوریه، لبنان، ترکیه و عراق (به منظور دیدار امام رحمه‌الله) انجام داد. سرانجام در سال ۱۳۴۹، به ایران بازگشت و به فعالیت‌های علمی، فرهنگی و سیاسی روی آورد. در این مدت، چندین بار توسط ساواک دستگیر و روانه زندان شد. در آذرماه ۱۳۵۷ به فرمان امام خمینی رحمه‌الله شورای انقلاب را تشکیل داد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره به عنوان ایدئولوگ و لیدر در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی به فعالیت می‌پرداخت. حزب جمهوری اسلامی را با هدف تربیت و شناسایی نخبگان سیاسی فرهنگی پایه‌گذاری نمود. در تدوین قانون اساسی به عنوان نایب رئیس مجلس خبرگان ایفاء نقش می‌کرد. پس از استعفای دولت موقت در سال ۱۳۵۸، مدتی به عنوان وزیر دادگستری و سپس، از سوی امام خمینی رحمه‌الله به ریاست دیوان عالی کشور منصوب گردید. وی سرانجام در حین انجام وظیفه در این سمت بود که در شامگاه ۷ تیر سال ۱۳۶۰ در حین سخنرانی در تالار حزب جمهوری اسلامی بر اثر انفجار ساختمان حزب توسط منافقین به همراه کاروان ۷۲ نفره خود به خیل عظیم شهدای کربلا پیوست.

پیام امام خمینی رحمه‌الله به مناسبت شهادت شهید بهشتی:

ملت ایران در این فاجعه بزرگ ۷۲ تن بی‌گناه به عدد شهدای کربلا از دست داد. شهید بهشتی از منظر مقام معظم رهبری: بهشتی مظلوم زیست و مظلوم مرد، به خاطر این که در دوران زندگی اش کسی به عمق و والایی شخصیت این مرد پی نبرد. شهید بهشتی واقعا یک انسان برجسته‌ای بود در همه ابعاد. شهید بهشتی به روایت دوستان: او مثل همیشه، با تبسمی بر لب، پیش از غروب به دفتر مرکزی حزب جمهوری آمد و در جلسه اعضای حزب شرکت کرد. پس از پایان جلسه، آقای روحبخش اذان در دفتر طنین‌انداز شد و همه وضو گرفتند و برای نماز آماده شدند. نماز جماعت به امامت آیت‌الله بهشتی برپا شد و عده‌ای از وزرا و نمایندگان مجلس در آن شرکت کردند. گویند: «آن شب نماز جماعتش از همه شب‌ها طولانی‌تر بود و اصرار بچه‌ها هم بسیار بود که می‌خواهیم پشت سر تو نماز بخوانیم و نماز در حیاط دفتر حزب بود. عکاس آمد و از آن نماز عکس یادگاری گرفت.» پس از نماز، همه به سالن رفتند تا جلسه را که پیرامون انتخاب آینده ریاست جمهوری بود، برگزار کنند، چون یک هفته از خلع بنی‌صدر از مقام ریاست جمهوری، توسط مجلس شورای اسلامی می‌گذشت. جلسه با قرائت قرآن که روح‌ها را با ملکوت پیوند داد، آغاز شد و پس از تلاوت قرآن، سخنرانی قافله سالار شهدای هفت تیر شروع شد. ساعت حدود نه و هفت دقیقه بود که ناگهان سفیر مرگ آنان را با خود به ملکوت اعلی برد و او و یارانش چنین به خیل راست‌قامتان تاریخ پیوستند.

ما نیستیم، سعودی‌ها هستند؛ اما سعودی‌ها بدون چراغ سبز آمریکا نمیتوانستند وارد بحرین شوند و اینجور حوادث تلخ و خونبار را در بحرین به وجود بیاورند. لذا آمریکائی‌ها هم مسئولند.

سه نکته را عرض بکنم؛ نکته‌ی اول این است که شاخص عمده در حرکت مردمی این کشورها سه چیز است: یکی اسلامی بودن، یکی ضد آمریکا و صهیونیست بودن، و یکی مردمی بودن. این شاخص در همه‌ی این کشورها مشترک است. ملت مصر که یک ملت شاخص در دنیای عرب و دنیای اسلام است، ملتی است که این نهضت را به راه انداخته است، این انقلاب را در کشور خودش به وجود آورده است، هم اسلامی است، هم مردمی است، هم صریحاً ضد آمریکا و ضد صهیونیستی است. بقیه‌ی کشورها هم همین جور.

موضع ما در مقابل این حرکت‌های مردمی روشن است: هر جا حرکت اسلامی است، مردمی است، ضد آمریکائی است، ما با این حرکت همراهیم؛ اما اگر در جائی ببینیم با تحریک آمریکائی‌ها، یا تحریک صهیونیست‌ها، یک حرکتی به راه افتاده است، با آن حرکت همراهی نمیکنیم. ما با حرکت‌های ضد آمریکائی و ضد صهیونیستی همراهیم. آنجائی که خود آمریکا و خود صهیونیست‌ها وارد میدان می‌شوند تا یک رژیم را ساقط کنند، تا یک کشوری را اشغال کنند، آنجا ما نقطه‌ی مقابل حرکت آمریکائی‌ها قرار میگیریم. آمریکا نمیتواند به نفع ملت‌های این منطقه فکری بکند و کاری بکند؛ هر کاری میکنند و هر کاری تا امروز کردند، بر علیه ملت‌های این منطقه بوده است. این موضع ماست.

نکته‌ی دوم: این کشورهایی که بحمدالله به پیروزی رسیدند - مخصوصاً مصر که کشوری بزرگ و دارای میراث غنی اسلامی و معنوی و فرهنگی است - باید مراقب باشند؛ دشمن از در بیرون رفته است، از پنجره برنگردد. این کمک‌هایی که میگویند آمریکا ممکن است به مصر یا به هر کشور دیگری بکند، خودش مایه‌ی گرفتاری است. آمریکائی‌ها از راه همین کمک‌ها و همین دلارهاست که تسلط خود را بر کشورها تحکیم میکنند، توقعات خودشان را تحمیل میکنند؛ ملتی که آزادی به دست آورده است، او را دوباره در زیر پنجه‌ی اقتدار ظالمانه‌ی خود قرار می‌دهند.

همه باید بیدار باشند. البته ملت مصر بیدارند. این حرکت عظیمی که ملت مصر در اعتراض به موضع رژیم قبلی مصر در زمینه‌ی فلسطین و غزه و گذرگاه رفح انجام دادند، حرکت بسیار بارز و بزرگی بود؛ باید ادامه پیدا کند. مصر کشور تأثیرگذاری در دنیای عرب است؛ به همین مناسبت هم بود که آن کسانی که می‌خواستند کشورهای عربی را در مقابل رژیم غاصب صهیونیست به زانو در بیاورند، رفتند سراغ مصر. پیمان ننگین کمپ‌دیوید را در مصر تحمیل کردند. بعد از قبول پیمان کمپ‌دیوید در مصر بود که بتدریج کشورهای دیگر عرب هم تسلیم شدند، در مقابل آمریکا خاشع شدند؛ مسئله‌ی فلسطین از صحنه‌ی تصمیم‌گیری کشورهای عربی بکلی خارج شد. باید مراقب باشند. روی مصر حساسند. یک روز بعد از دوران جمال عبدالناصر که غربی‌ها و استکبار رانده شده بودند، دوباره برگشتند؛ این تجربه نباید در مصر تکرار شود. ملت مصر بیدارند، هوشیارند و امیدواریم خداوند به آنها در این زمینه هم کمک کند.

نکته‌ی دیگر این است که این سرکوب‌ها فایده‌ای ندارد. ملت‌ها بالاخره وقتی بیدار شدند، وقتی قدرت خودشان را شناختند، این راه را دنبال خواهند کرد و ان‌شاءالله حرکت ملت‌های منطقه - چه در آن کشورهایی که امروز حرکت هست، چه آن کشورهایی که بالقوه در آنها این حرکات وجود دارد - به

هفتم تیر سالروز شهادت آیت‌الله بهشتی و هفتاد و دو تن از یاران انقلاب

پیروزی خواهد رسید. مردم در این کشورها پیروز خواهند شد، منتها باید مراقب حرکات تفرقه‌افکنانه‌ی دشمنان باشند. امروز، هم در مصر، هم در تونس، در شمال آفریقا و در سایر کشورهای اسلامی، دشمنان در پی ایجاد تفرقه‌اند. بخصوص چون ایران اسلامی کانون حرکت در مقابل استکبار است، می‌خواهند بین ایران اسلامی و کشورها فاصله بیندازند؛ فاصله‌های قومی، فاصله‌های مذهبی. حتی در داخل خود این کشورها می‌خواهند تفرقه ایجاد کنند. امروز در مصر کسانی از این گروه‌های تکفیری و وهابی و اینها تلاش میکنند به بهانه‌های مختلف بین مردم مصر با یکدیگر هم اختلاف بیندازند؛ باید در مقابل این اختلاف‌افکنی‌ها هوشیار بود.

موضع ما در مقابل فلسطین هم موضع روشنی است. ما معتقدیم سرزمین فلسطین، کشور فلسطین، یکجا متعلق به فلسطینی‌هاست. آن کسانی که سعی کردند نقشه‌ی فلسطین را از روی صفحه‌ی جغرافیا پاک کنند، اشتباه کردند؛ چنین اتفاقی نخواهد افتاد. فلسطین باقی است. چند دهه‌ای غاصبان آن را غصب کردند، اما بدون تردید دوباره به مردم فلسطین و به آغوش اسلام برخواهد گشت؛ و این اتفاق خواهد افتاد. مردم فلسطین هم بیدارند. فلسطین تجزیه‌پذیر هم نیست؛ فلسطین یکپارچه متعلق به فلسطینیان است. جمهوری اسلامی از چند سال پیش راه حل را اعلام کرده است. راه حل مسئله‌ی فلسطین، این راه‌حلهای آمریکائی و امثال آنها نیست؛ اینها راه به جایی نخواهد برد. راه حل این است که یک فراندوم و همه‌پرسی‌ای از مردم فلسطین انجام بگیرد؛ هر رژیم‌ی را که آنها بر طبق فراندوم رأی دادند، آن رژیم باید بر کل فلسطین حاکم شود. بعد آنها خودشان تصمیم خواهند گرفت که با این صهیونیست‌هایی که از خارج وارد کشور فلسطین شدند، چه معامله‌ای بکنند؛ این بسته به نظر آن رژیم‌ی است که برخاسته‌ی از آراء مردم فلسطین است.

پروردگارا! ملت‌های مسلمان، ملت مصر، ملت تونس، ملت لیبی، ملت یمن، ملت بحرین، ملت مظلوم فلسطین را در تحت عنایات خودت به پیروزی کامل برسان. پروردگارا! برکات خود را بر ملت عزیز ایران روزافزون کن. پروردگارا! روح مطهر امام بزرگوار و ارواح طیبه‌ی شهیدا را در عالی‌ترین مقامات متنعم بفرما. ما را مشمول ادعیه‌ی زاکیه‌ی حضرت بقیه‌الله (ارواحنا فداه) قرار بده.

راستشان کار نمی‌کند. اولین چیزی که نوشتند- با دست چپ- دو سؤال بود: همراهان من چطورند؟ مغز و زبان من کار خواهد کرد یا نه؟ دکتر باقی روی سطح پوستی که از بدن آقا برای ترمیم قسمت‌های آسیب‌دیده برداشته و پیوند زده بودند، کار می‌کرد. می‌گفت تحمل ایشان در برابر این دردها، زیاد است. "اصلاً مسکن‌ها به حساب نمی‌آیند!" بحث دکترها این بود که این دست بالاخره تکلیفش چه می‌شود؟ شکستگی‌اش رو به بهبود بود ولی هیچ‌گونه علائم حرکتی نداشت. چند نفر از جراحان و ارتوپدها که به صورت تخصصی روی دست کار می‌کردند، بحث می‌کردند که دست قطع شود یا بماند!

جماران

امام خیلی نگران بودند. پیغام می‌دادند و از اطرافیان می‌پرسیدند: "آسیدعلی چطورند؟" پیامشان ساعت ۲ بعد از ظهر از رادیو پخش شد. دکتر میلانی نیا رادیو را برد و گذاشت بیخ گوش آقا. آن موقع ایشان به هوش بودند؛ روح تازه‌ای انگار در وجودشان دمیده شد. جان گرفتند. "اکنون دشمنان انقلاب با سوء قصد به شما که از سلاله رسول اکرم (ص) و خاندان حسین بن علی (ع) هستید و جرمی جز خدمت به اسلام و کشور اسلامی ندارید و سربازی فداکار در جبهه جنگ و معلمی آموزنده در محراب و خطیبی توانا در جمعه و جماعات و راهنمایی دلسوز در صحنه انقلاب می‌باشید، میزان تفکر سیاسی خود و طرفداری از خلق و مخالفت با ستمگران را به ثبت رساندند... من به شما خامنه‌ای عزیز، تبریک می‌گویم که در جبهه‌های نبرد با لباس سربازی و در پشت جبهه با لباس روحانی به این ملت مظلوم خدمت نموده و از خداوند تعالی سلامت شما را برای ادامه خدمت به اسلام و مسلمین خواستارم."

روزنامه‌ها

ساعت ۸:۳۰ صبح هشتم تیر، پزشک معالج آیت‌الله خامنه‌ای در گفت‌وگو با روزنامه‌ها اعلام کرد: "نبض، فشار خون و تنفس ایشان طبیعی است؛ حال امام جمعه‌ی تهران، رضایت‌بخش است." شبیرینی عیدی گروهک فرقان، به کام مردم نشست؛ هر وقت در حزب جلسه بود، آقا آخرین نفری بودند که از حزب خارج می‌شدند.

<http://www.aviny.com>

در راه بیمارستان

انگار کسی صدایش را نمی شنید. کپسول را برداشت و خودش را به ماشین رساند. "آقا این کپسول لازم‌تان است!" کپسول همراه چرخ و چارچوب آهنی بود؛ نمی شد راحت حملش کرد؛ داخل اتاق ماشین هم نمی رفت. روی لبه‌ی رکاب ماشین پایه‌های کپسول را تکیه دادند؛ پرستار هم نشست بالای سر آقا؛ در تمام راه، کپسول اکسیژن را روی بینی ایشان نگه داشت و به همه دل‌داری می داد. "حالا کجا برویم!؟" به ذهن پرستار "بیمارستان بهارلو" رسید؛ پل جوادیه، ماشین ترمز نداشت انگار... محافظ بیسیم را برداشت؛ "مرکز ۵۰-۵۰" این رمز آماده باش بود؛ "حافظ هفت مجروح شده". بعد چیزی به ذهنش رسید: "با مجلس تماس بگیر!" خدا رحمت کند فیاض بخش را اسم چند نفر دیگر از پزشک‌های مجلس را هم به زبان آورد: منافی، زرگر و... "بگو بیایند بیمارستان بهارلو!"

بیمارستان بهارلو

ماشین از در عقب بیمارستان وارد محوطه شد. "آقا این جا دکتر دارید؟" دکتر محجوبی از همدان به بهارلو آمده بود؛ جراحی داشت و دستش را می شست که از اتاق عمل خارج شود. آقا را که با آن وضع دید، خیلی سریع داد اتاق عمل را دوباره آماده کنند.

دکتر منافی همان طور که در راه می آمد، تلفن زد به دکتر سهراب شیبانی جراح عروق و دکتر ایرج فاضل، که راه بیافتند بیایند بهارلو. دکتر زرگر را هم شهید بهشتی خبر کرد. دکتر محجوبی که حال و روز دکتر زرگر را دید، گفت: "نگران نباش! من خون‌ریزی را بند آورده‌ام." عمل تا آخر شب طول کشید اما دیگر نمی شد درمان را همان جا ادامه داد. کنترل آن بیمارستان کار مشکلی بود. تنها بیمارستانی هم که می شد بعد از عمل مراقبت‌های لازم را به عمل آورد، بیمارستان شهید رجایی یا قلب سابق بود؛ که آن موقع رئیسش دکتر میلانی نیا بود.

هلی کوپتر

هلی کوپتر خبر کردند. نمی شد بیمار را از وسط ازدحام مردم نگران کشید بیرون. محافظ پشت بی سیم گفته بود: "صدمه به قلب ایشان وارد شده". رادیو هم اعلام کرده بود جراحی به قلب آیت‌الله خامنه‌ای رسیده. مردم متوجه شدند که ممکن است قلب ایشان از کار افتاده باشد؛ آمده بودند و می گفتند "قلب ما را بردارید و به ایشان بدهید!" با هزار ترفند، هلی کوپتر را وسط میدان نشانند. تا بیمارستان دو بار مونیتور وضعیت نبض، خط ممتد نشان داد...

بیمارستان رجایی

دکترها می گفتند آقا چند مرتبه تا مرز شهادت رفته‌اند و برگشته‌اند. یک مرحله، همان انفجار بمب بود. مرحله دوم، خون‌ریزی بسیار وسیع و غیرقابل کنترل و مرحله سوم، جمع شدن پروتئین‌ها در ریه و حالت خفگی. این‌ها گذشت اما بیمار تب و لرزهای عجیبی داشت. چند تخته پتو می انداختند رویشان؛ گاهی حتی دکتر بغل‌شان می کرد تا کمتر بلرزند! تا مدتی معلوم نبود منشأ این تب‌ها کجاست؛ ضایعه‌ی کوچکی هم در ریه دیده می شد.

آقا لوله‌ی تنفس داشتند و نمی توانستند حرف بزنند. خودشان کاملاً حس کرده بودند که دست

گذری کوتاه به زندگی امام کاظم علیه السلام

تاریخ تولد: آن حضرت روز یک شنبه، هفتم ماه صفر، سال ۱۲۸ هجری قمری در روستائی به نام ابواء بین مکه معظمه و مدینه منوره دیده به جهان گشود

نام: موسی صلوات الله و سلامه علیه

ابوالحسن، ابوالحسن اول ابوالحسن ماضی، ابوابراهیم، ابوعلی، ابواسماعیل، ابواسحاق: کنیه لقب: عبد صالح، کاظم، باب الحوائج، صابر، رجل، امین، عالم، زاهر، صالح، شیخ، وفی، نفس زکیه،

زین المجتهدین

نقش نگین: حضرت دارای دو انگشتر بود، که نقش هر کدام به ترتیب عبارتند از: "حَسْبِيَ اللَّهُ"، "الْمَلِكُ اللَّهُ وَحْدَهُ"

پدر: امام جعفر، صادق آل محمد صلوات الله علیهم

مادر: حمیده مصفاة اندلسی، دختر صاعد

مدت امامت: حضرت روز دوشنبه، ۲۵ شوال، سال ۱۴۸ هجری قمری، پس از شهادت پدر بزرگوارش، در ۲۰ سالگی منصب امامت و زعامت جامعه اسلامی را به عهده گرفت و تا سال ۱۸۳ هجری، امامت آن حضرت به طول انجامید.

مدت عمر: آن حضرت مدت ۲۰ سال و بنا بر نقلی ۱۹ سال، هم زمان با پدر بزرگوارش و مدت ۲۵ سال پس از آن ادامه حیات داد که جمعا ۵۵ سال طبق مشهور، عمری با برکت و پر از مشقت را سپری نمود، گرچه بعضی عمر آن حضرت را تا ۵۸ سال نیز گفته اند.

علت زندانی شدن: در آن سالی که هارون الرشید به سفر حج رفت و در کنار قبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله جمعی از بنی هاشم و از آن جمله امام موسی کاظم علیه السلام را دید، که جهت زیارت قبر آن حضرت حضور دارند

هنگامی که هارون الرشید نزدیک قبر مطهر رسید، گفت: "السلام علیک یا رسول الله! یا بنی عمی!" یعنی: سلام بر تو ای رسول خدا! ای پسر عمی. در همین حال، امام موسی کاظم علیه السلام جلو آمد و هنگامی که نزدیک قبر مطهر رسید؛ اظهار داشت السلام علیک یا اَبه! یعنی: سلام بر تو ای پدر هارون الرشید با دیدن چنین صحنه‌ای، چهره خود را در هم کشید و کینه و عداوت آن حضرت را بر دل گرفته و مصمم بر تحقیر و قتل حضرت شد.

مضافا بر آن که سخن چینیان دنیاپرست و ریاست طلب که در هر زمان بوده و هستند در این مدت به بدگویی از آن امام همام همت گماشتند. تا آن که هارون به بغداد مراجعت کرده و دستور جلب آن حضرت را صادر کرد؛ و حضرتش را در بصره زندانی کردند

و چون مدتی را در آن جا سپری نمود، به بغداد منتقل شده؛ و در زندانی مخوف و وحشتناک تحت انواع شکنجه‌های جسمی و روحی محبوس گردید.

عامل شهادت: بنا بر مشهور حضرت توسط سندی بن شاهک؛ و به دستور هارون الرشید مسموم گردید؛ و در روز جمعه، ۲۵ رجب، سال ۱۸۳ هجری قمری در زندان بغداد به شهادت رسید و جسد مطهرشان در قبرستان بنی هاشم کاظمین دفن گردید.

سلاطین هم عصر حضرت: دوران امامت آن حضرت هم زمان بود با حکومت منصور دوانیقی، محمد

جماران

چهار پنج روزی از عزل بنی صدر می گذشت. جنگ و شورش منافقین بعد از اعلامیه‌ی جنگ مسلحانه با جمهوری اسلامی، بحث داغ محافل بود. آیت الله خامنه‌ای از جبهه‌ها مستقیما خدمت امام رسیده بودند و بعد از دیدار، طبق برنامه‌ی شنبه‌ها عازم یکی از مساجد جنوب شهر برای سخنرانی بودند.

در راه مسجد

خودرو حامل آیت الله خامنه‌ای که از جماران حرکت می کرد، آن روز مهمان ویژه‌ای داشت؛ خلیان عباس بابایی که می خواست درد دل هایش را با نماینده‌ی امام در شورای عالی دفاع در میان بگذارد، همراه ایشان بود. آن‌ها نیم ساعت زودتر از اذان به مسجد ابوذر رسیدند و گفت و گو در مسجد ادامه پیدا کرد.

مسجد ابوذر

نماز ظهر تمام شد و آقا به پشت تریبون رفتند؛ نماز گزاران همان طور منظم در صفوف نشسته بودند. سخنران مقدمه‌ای می چینی تا به این جا می رسد که امروز شایعات فراوانی بین مردم پخش شده. فردی با قد متوسط، موهای فر و کت و پیراهن چهارخانه و صورتی با ته ریش مختصر که آن روزها کلیشه‌ی چهره‌ی خیلی از جوانان بود، ضبط صوت به دست خودش را به تریبون رساند. ضبط را گذاشت روی تریبون؛ درست مقابل قلب سخنران! دستش را گذاشت روی دکمه‌ی Play؛ شاسی مثل حالت پایان نوار، تق تق صدا کرد و روشن نشد. به دقیقه نکشید که بلندگو شروع کرد به سوت کشیدن. آقا گفتند: آقا این بلندگو را تنظیم کنید! بعد خودشان را به سمت چپ کشیدند و از پشت تریبون کمی عقب آمدند. (صوت آقا: "در زمان امیرالمؤمنین، زن در همه‌ی جوامع بشری - نه فقط در میان عرب‌ها - مظلوم بود. نه می گذاشتند درس بخواند، نه می گذاشتند در اجتماع وارد بشود و در مسایل سیاسی تبحر پیدا بکند. نه ممکن بود در میدان‌های... انفجار!")

سخنران که رو به جمعیت و پشت به قبله بود، با یک چرخش ۴۵ درجه‌ای به طرف چپ جایگاه افتاد. اولین محافظ خودش را به بالای سر آقا رساند و با توجه به کوچک بودن محیط مسجد، ایشان را به تنهایی بیرون برد.

امام جماعت متحیر، وسط مسجد مانده بود؛ که چشمش به یک ضبط صوت افتاد. ضبط عین یک کتاب، دو تکه شده بود و روی جداره‌ی داخلی اش با ماژیک قرمز نوشته بودند: "عیدی گروه فرقان به جمهوری اسلامی!"

درمانگاه

بیرون از مسجد، در آغوش محافظ، آقا لحظاتی به هوش آمدند، سرشان را آوردند بالا، اما زود سرشان افتاد. بلیزر سفید حفاظت آن روز انگار ترمز نداشت و با سرعتی غیرقابل تصور می راند! در خیابان قزوین، خودرو به یک درمانگاه کوچک رسید. پنج نفر با قیافه‌ی خون آلود و اسلحه به دست، وارد درمانگاه شدند و آقا را روی دست این طرف و آن طرف می بردند. با آن صورت خون آلود، کسی آقا را نمی شناخت. دکتر با گوشی، ضربان قلب را گرفت؛ "نمی شود کاری کرد!" محافظ‌ها با سرعت به سمت در خروجی می رفتند که پرستاری از راه رسید: "کی هستند ایشان؟ دارند تمام می کنند!" اسم آقای خامنه‌ای را که شنید، گفت: "ببریدشان بیمارستان؛ اما یک کپسول اکسیژن هم با خودتان ببرید!"

مهدی عباسی، هادی عباسی، هارون الرشید

نماز آن حضرت: دو رکعت است، در هر رکعت پس از قرائت سوره حمد، دوازده مرتبه سوره توحید خوانده می شود. و پس از پایان سلام نماز، تسبیحات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام گفته می شود؛ و سپس حوائج و خواسته های خویش را از درگاه خداوند متعال تقاضا نموده، که ان شاء الله بر آورده خواهد شد.

تنظیم: گروه دین و اندیشه تبیان
برگرفته از: ۴۰ داستان و حدیث از امام موسی کاظم علیه السلام؛ عبدالله صالحی
هفت گوهر از گوهر هفتم

فرمایشات حضرت امام موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام

۱. «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ، حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَمَّةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ.»

همانا برای خداوند بر مردم دو حجت است، حجت آشکار و حجت پنهان، اما حجت آشکار عبارت است از: رسولان و پیامبران و امامان و حجت پنهانی عبارت است از عقول مردمان.

۲. «مَنْ زَارَ أَحَاهُ الْمُؤْمِنَ لِلَّهِ لَا لِعَيْرِهِ، لِيَطْلُبَ بِهِ ثَوَابَ اللَّهِ وَ تَنَجَّرَ مَا وَعَدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ كَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنْ حَيْثُ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ حَتَّى يَعُودَ إِلَيْهِ يُنَادُونَهُ: أَلَا طِبْتَ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ، تَبَوَّأَتْ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا.»

هر کس - فقط برای خدا نه چیز دیگر - به دیدن برادر مؤمنش رود تا به پاداش و وعده های الهی برسد، خداوند متعال، از وقت خروجش از منزل تا برگشتن او، هفتاد هزار فرشته بر او گمارد که همه ندایش کنند: هان! پاک و خوش باش و بهشت برایت پاکیزه باد که در آن جای گرفتی.

۳. «مَنْ كَفَّ نَفْسَهُ عَنِ أَعْرَاضِ النَّاسِ أَقَالَهُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ كَفَّ عَضْبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَضْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

هر که خود را از آبروریزی مردم نگهدارد، خدا در روز قیامت از لغزشش می گذرد، و هر که خشم خود را از مردم باز دارد، خداوند در روز قیامت خشمش را از او باز دارد.

۴. قَالَ الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَعْبُودُ مَنْ عَيَّنَ عُمْرَهُ سَاعَةً.

خسارت دیده و ورشکسته کسی است که عمر خود را هر چند به مقدار یک ساعت هم که باشد بیهوده تلف کرده باشد.

۵. قَالَ الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمُؤْمِنُ مِثْلُ كَفْتَيْهِ الْمِيزَانِ كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ زِيدَ فِي بِلَائِهِ وَ وَضَعِيَّتِ مُؤْمِنٍ مِثْلُ وَضَعِيَّتِ دُو كَفَّةٍ تَرَاوُ وَ اسْتِ، كِه هِر چِه إِيْمَانَشِ اَفْزُودِه شُود بِلَاهَا وَ اَز مِيشَاتَشِ بِيَشْتَرِ مِي گَرْدِد.

«قلب ما را بردارید و به ایشان بدهید!»

۶. «أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ بِهِ الصَّلَاةُ وَ بِرِ الْوَالِدَيْنِ وَ تَرَكَ الْحَسَدَ وَ الْعَجَبَ وَ الْفَخْرَ»
 بهترین چیزی که به وسیله آن بنده به خداوند تقرب می جوید، بعد از شناختن او، نماز و نیکی به پدر و مادر و ترک حسد و خودبینی و به خود بالیدن است.

۷. «اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعِ سَاعَاتٍ: سَاعَةً لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ، وَسَاعَةً لِمُرَآئِعِ الْمَعَاشِ، وَسَاعَةً لِمُعَاشِرَةِ الْأَخْوَانِ وَالثَّقَاةِ الَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ عِيُوبَكُمْ وَيَخْلَصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ، وَسَاعَةً تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ وَبِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ.»

بکوشید که اوقات شبانه روزی شما چهار قسمت باشد:
 ۱ - قسمتی برای مناجات با خدا، ۲ - قسمتی برای تهیه معاش، ۳ - قسمتی برای معاشرت با برادران و افراد مورد اعتماد که عیبهای شما را به شما می فهمانند و در دل به شما اخلاص می ورزند، ۴ - و قسمتی را هم در آن خلوت می کنید برای درک لذت های حلال [و تفریحات سالم] و به وسیله انجام این قسمت است که بر انجام وظایف آن سه قسمت دیگر توانا می شوید.

نزهة الناظر و تنبيه الخاطر حلوانی: ص ۱۲۳.

تحف العقول: ص ۳۰۱، بحارالانوار: ج ۷۸، ص ۳۲۰

یوسف آل نبی در چاه شد

یوسف آل نبی در چاه شد
 قعر زندان جلوه گاه ماه شد
 آنچنان زندان او تاریک بود
 کز سیاهی روزها شب می نمود
 روز و شب در سجده و تکبیر بود
 پای او در حلقه زنجیر بود
 بارهامی گفت ای پروردگار
 ای انیس بی کسان در شام تار
 گرچه جسم آب می گردد چون موم
 بوده این خلوتگه عشق آرزوم
 تا کنم آن را عبادتگاه خویش
 در خفا سوزم به اشک و آه خویش
 گرچه زندان چون شب دیجور بود
 در حقیقت لمعهای از نور بود
 بود زندان همچون یک ابر سیاه
 در میان بگرفته آن تابنده ماه
 تا که موسی شد در آن زندان مقیم
 گشت زندان طور موسای کلیم